

بزرگ حکمران ممالک محروسه فرانسه و ناوار (۱) که تا فلک را مدارست و زمین را قرار
 پیشگاه آمالش موقوف مامول باد بنوعی فروغ افروز کاشایه دل مهر منزل گشته که تا
 مرالدهور و الا عصا ناز محبت در میان جان برقرار خواهد بود و شاهد ربط و الفت پسرایه آغوش
 برو کنار، امید از خداوند لم بزل داریم که این گونه پیوندوار تباط هر دو دولت روز بروز
 موجب گسستن امید بند خواهان و شکستن شیشه دشمنان گردد. در چند وقت که چند تن از
 خدمتگزاران آن سرکار که از درگاه گردون خرگاه آن دولت حرمان پذیرفته وارد این
 سرزمین شدند بروفق ارادات درون مهر مشعشعون نواب ما ایشان را در نزد خود سگه داشته
 و هریک را بهر جهت مشمول هر گونه مهربانی و محبت فرمودیم؛ بدین تقریبات انفاقیه و
 تدبیرات حسنه بحمد الله اسباب مر او دات فراهم آمده مسببات اطهار عهد محبت را وسیله خیری
 دست داده بود که با رسالی سفیری فتح الباب صیقلی بدان دولت سنیه نماید و نامه مهر
 ختامه پیشگاه حضور خورشید ظهور پادشاه گردون جهان مرسول آید. بناء علیه فرزانه
 کار آگاه دانی پر شیوه و راه موسی بر اشن (۲) که از مراسم سفارت و راه
 و رسم رسالت خبیر بوده رواه داشته و بنگاشتن نامه مهر ختامه و رقم این پروانه
 ملاطمت نشانه پرداخته گشت، تا بحواست خدای یگانه سعیر مشار الیه بعد از رسانیدن
 خلوص نامه سرکار پادشاهی و ملاقات او با آن مهر سپهرش و فرهنگ بشرح
 برخی از رازهای یک چپتی و ایتلاف پردازد و آن دستور فقط بت گنجشور را از مکنونات
 ضمیر انور نواب ما آگاه سازد و بران جناب این معنی پوشیده نماید که درین یک دو سه
 سال اشکری از اهالی هر کشوری که در قلمرو نواب ما هستند قدری تفنگ و چند اراده (۳)
 توپ بجهت لشکر مزبور درین جا ضرورت یافته چنانچه باهتمامات آن جناب مساوی دوازده
 هزار تفنگ باده اراده (۳) توپ و یک نفر معلم که پیادگان لشکر را آداب حرب و قانون
 جنگ را تعلیم دهد برای لشکریان ما بقیمت و بها که از آن سوم شخص می نماید مساعدت
 نمایند و از آنجا بحمل چهار سدان بصره مرستاده آید و قیمت او درین جا کارگر این نواب
 ما بمامورین آن سرکار که در خداد اقامت دارند کار سازی خواهد نمود و حضور این محبت
 از آن سو نیز وفور مهربانی و محبت نواب ما بچندین مراتب خواهد افزود و کماهی این مطلب
 را نیز سفیر مشار الیه خواهد گمت. اکنون که بمقدمات کردگار روابط الفت و دلبستگی
 نواب ما با آن دولت سپهر بسطت مربوطست باین آن جناب صفوت آداب گاهی منجمل
 برخی زحمات این طرف باشد، انجام مرام را بر ذمت همت خود لازم شمارد و این

Navarre (۱)

Mr. Brachon (۲)

(۳) در اصل: عراده

زحمات و تصدعات را بمتقاضی همت با فطرت خود زودتر صورت انجام و تمشیت اختتام داده و مساعی جمیله را مضایقه و درینغ نداشته درمعانی ارتباط و اینتلاف بینالجانبین و استحکام مبانی اتحاد بین دولتین مساعی و اهتمام تمام و کوشش مالا کلام مرعی نمایند، درادای شرط دولت خواهی و حسن خدمت فکرت خود را از کار درنگیرند و هرگونه مدعیات را بقلم عقیدت شیم بی ملاحظه مغایرت بر لوحه عرض نگارند. باقی ایام خدمت انجام وزارت و صفوت و کامرانی جاودانی باد.

پیداست این نامه را فتحعلی شاه پیش از آمدن هیئت نظامی ژنرال گاردان بدربار فرانسه فرستاده است و با همان برایش نام که پیش ازین ذکر اورقت روانه کرده است. درین نامه از دولت فرانسه در خواست کرده است که دوازده هزار تفنگ با ده توپ بایران بفروشند و با کشتی بیصره بفرستند و پول آنرا در بغداد دریافت کنند. ظاهر ادربار ناپلئون باین درخواست فتحعلی شاه وقتی نگذاشته است زیرا که در اسناد دلیلی و اشاره ای نیست که این دوازده هزار تفنگ و ده توپ را بایران فرستاده باشند.

ممکنست که این نامه را عباس میرزا نایب السلطنه بوزیر امور خارجه نوشته باشد و مولف کتاب «سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه» بخطا آنرا بفتحعلی شاه نسبت داده باشد، چنانکه نویسنده نامه همه جا درباره خود «نواب ما» می نویسد و در انشای آن زمان این اصطلاح درباره شاهزادگان رایج بوده نه درباره شاه.

مکاتبه عباس میرزا نایب السلطنه با ناپلئون

گذشته از نامهایی که در میان ناپلئون و فتحعلی شاه رد و بدل شده و نامه سابق الذکر که فتحعلی شاه یا عباس میرزا بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته اند در بایگانی دولت فرانسه دربارس نسخهای اصل نامهایی هم هست که عباس میرزا نایب السلطنه و ایام پیدایران و حکمران آذربایجان بناپلئون نوشته است. عباس میرزا در دربار فتحعلی شاه اختیار و نفوذ بسیار داشته و مخصوصاً در روابط ایران با کشورهای بیگانه مانند روسیه و عثمانی و فرانسه و انگلستان بسیار وارد بوده و بهمین جهت گاهی مستقیماً و بی مشورت با پدرش پیداشاهان بیگانه نامه می نوشته است و از آن جمله است نامهایی که بناپلئون نوشته و یکی از آنها بدین گونه است:

«متهمی از اذارالکعتول و منزله از دریافت اندیشه و اوهام ذات مقدس مالک الملکیست یگانه جل شاه و بهر برهانه که» «قتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه گوهر گرانمایه وجود شهریاران بنده بنایه را از بحر ابداع و لجه اختراع بساحل شهود آورده و اسطه عقد جمعیت امم و رابطه نضد فرایند افراد بنی آدم نمود و آفتاب ذات سایه گستر ایشان را در



عاس میرزا نایب الملطه

ارکات دوو

سایه ذات آفتاب پرور خویش چون گوهر در صدف و اختر در شرف پرورده و از موافقت ایشان ابواب امن و امان بر چهره جهان و جهانیان گشوده غبار فتنه و آشوب از روی عالم سفلی که مبیع تباین و اضداد است بآب تیغ صولتشان فرو نشانیده و گل‌های خیر و صلاح از شوره زار جهان که منبت شرفناست باهتر از صهای معدلشان برویا پنده نهان خانه اسماء و صفاتش راه خیال بسته و بردامن چهره جلالتش گردد زوال نشسته ، مبدع مبدای جود و مخترع ذات وجود :

خداوند گیهان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر
نیاز بزوگان کردن فراز ز گردن فرازان همه بی نیاز

و درود و آفرین فراوان بر روان پاک و گوهر تابناک تاجداران اقلیم پیش و شهریاران کشور آفرینش پیغمبران راهنما و راهنمایان گره گشا تا ماه و خورشید بر فلک تابان و تیر و کیوان فروزانست باد و بعد لالی متلالی دعوات صافیه که گوش شاهد و داد را بنیکوترین و حقیقی آریه و روایح تعیبات و ادیه که مفرح دماغ موافقت و صفا آید تحفه بزم ارم نظم پادشاه کیوان که فرقد قدر گردون صدر بهرام رزم ناهید بزم خورشید افسر ستاره لشکر دشمن مال فرخنده مان فراوان بند رسمای سماحت و شهر یاری درخشان گوهر بحر جلالت و تاجداری فرازنده رایت شہامت و دلیری بر ازنده اورنگ سلطنت و جهانگیری پایه ده دست جلالت پای نه مسند اقبال زینت بخش تاج و تخت فرخنده بخت مظهر قدرت بزدانی و کن مشید جهانیانی لازالت راپات عزایمه بر یواح الظفر منشوره و رباض ممالک بسجال الافضال معبوره ساخته صورت دعا را بر آئینه رای ملک آرای منطبع و مرتسم می دارد که از دیر باز تا کنون روزگاری درازست که هیچ گاه میانه فرمان روایان ممالک ایران و فرنیس امری مغالط رسوم و دادروی ننموده و درین عهد فیروز مهسا که خاتم درین بر کف . . . شاه بابا نام ، اعلی الله اواء دولت ، مفوض و زمام مهسا فرمانروایی فرنیس بان بر ازنده تاج و سگین مسلم گردیده روز بروز بر موافقت جانین افزوده است و با ایسکه درین سنوات کار گزاران دولت انگلیس از آمد و شد ایلچیان با اولیای این حضرت اساس الفتی تأسیس کردند که شاید باین تلبیس رخنه در ارکان موافقت دولتین ایران و فرنیس حاصل آید باز از طرف مستنزم الشرف اولیای دولت علیه رعایت شرایط موافقت با آن شوکت بهیه مرعی و مرجح افتاده بلکه درین اوان که خصومت میانه کار گزاران دولت روس و کار فرمایان این شوکت ابد مانوس بوقوع پیوست بحکم آنکه دوست دشمن دشمن و دشمن دشمن دوستست دشمنی امنای این دولت با روس و دوستی کار گزاران انگلیس با آن گروه منحوس باعث مزید اعتماد امنای این شوکت پیوستی و داد کار پردازان آن دولت گردید و انشاء الله الرحمن فواید این بکرنگی و

مواجعت روز بروز بر مسلکتین عاید خواهد شد و چون درین اوقات فیروزی علامات بمسامع
 اولیای حضرت بهیه رسید که امنای آن دولت لشکرهای جرار بممالک روس کشیده و برخی
 از ولایات آنجا را بقره و غلبه متصرف گردیده اند از استماع این خبر بهجت اثر خاطر مهر پرور
 باقصی الغایه مسرور و مستبشر شد و بمقتضای مودت جانین صورت این معنی بر صحیفه ضمیر
 نقش پذیر آمد که غرض کار فرمایان آن دولت ازین لشکر کشی و دشمن کشی ادای شرایط دوستی
 این صرف بوده است و اگر چه از طرف کار گزاران آن دولت نوید این فتح نامدار باولیای
 دولت رسید اقرار و اظهار نشده بود لیکن تقدیم مراسم تهنیت را بترسیم این صحیفه
 لودا، پرداخت و روانه در بار شوکت منار ساخت بحمد الله و الهی چنانکه از آن طرف لازمه
 قتل و غارت در باره دشمنان دولتین بعمل آمد درین ایام ظفر فرجام که اشبخت سردار لشکر
 روس غافل از آنکه سر خود را بر سودای تعرض خواهد نهاد با گروهی انبوه از طرف خشکی
 و جهمی بی نهایت نیز با کشتیها از روی آب آهنگ ستیز و از جانب بحر و بر آتش شور و شر
 تیز کردند ازین طرف نیز دلاوران ضرام صولت بسان سیل دمان و قضای ناگهان بجانب ایشان
 روان گردید و از حصول تلاقی که رایت جدال افراخته و آتش قتال افروخته بر ساحل بحر
 نهری از خون روان و بر روی هامون از کشتیها پشتهای نمایان اشبخت با گروه بی حد و مر
 عرض تیغ آبدار مبارزان شیر شکار و جمعی کیر نیز گرفتار قید اسار و بقیه السیف قریب
 خندان و خسار از روی بحر بی سیر طریق فرار گشتند و بنیر محدودی از ایشان که راه
 گریز برایشان بسته و محافظت جان را در حصار گنجه و تفلیس نهسته اند دیگر نشانی از
 ایشان درین حدود سامان نیست و نظر باینکه عساکر منصوره آن دولت حال نیز در ولایات
 روس متوقف و مترجم سنیز و آویزند و مبارزان خصم انداز ازین طرف نیز درین سرحدات
 باتیغهای آخته رایت کینه جویی افراخته اند سزاوار آنست که اولیای آن دولت در تصمیم
 عزیمتی که تصمیم خاطر کرده اند کوشیده کار دشمنان را ساخته و خاطر از مهم ایشان پرداخته
 دارند و هر گونه امری که انجام آفرای در عهده اهتمام کار پردازان این دولت جاوید فرجام
 مناسب دانند رجوع فرمایند که ازین طرف بهیچ وجه مانع و عایقی در شروع بکار بیکار
 نیست و چون این معنی نیز سامعه افروز اولیای این حضرت گردید که درین اوقات که کار گزاران
 آن شوکت رایت عزیمت بولایات روس افراشته و ایشان را از تعرض سرحدات ممالک
 ایران ممنوع داشته بودند جواب ایشان بوده است که ممالک گنجه و گرجستان را از اولاد
 ارکلی خن وانی گرجستان و جواد خان حاکم گنجه خریدند و بدان جهت متعرض
 گردیده اند اولاً باینکه معامله طایفه مزبوره خلاف واقع و محض تهمت و مخالف رای
 و رویست و بر عرض وقوع بر هر صاحب بصیرت بیدیه عقل روشن و مبسر همت که
 سابقه مدک با مالکست نه با زارع و دشتیان و اختیار گله با صاحبست نه با شبان و

قطع نظر از این مراتب هر مبعی را بهایی لازم و سزاوار بر همه دور و نزدیک ظاهر و هویدا است که بهایی که در ازای این معامله ادعایی با اولاد ارکلی خان و جواد خان رسیده همینست که گرگین خان پسر بزرگتر ارکلی خان از جام قهرایشان شربت زهر چشیده و جواد خان حاکم گججه از تیغ بیدادشان ساغر مرگ کشیده و بقیه اولاد ایشان برخی در ولایات روس محبوس و بعضی دیگر از خانه و وطن و محل و مسکن نومید و مایوس متکف این آستان شوکت مانوس اند اگر چه بعنایت الله و تاییده تیغ ستم سوز و خنجر برق افروز دلاوران فیروز در طی این دعوی برهانی قاطع و آیتی ساطعست و عنقریب جواب ادعای باطل و افترای بی حاصل ایشان را خواهد داد اما تمنی آنست که کار فرمایان آن دولت بملاحظه موانست جانپین کیفیت این افترا و بطلان این ادعا را بر پیشکاران هر یک از سلاطین سکندر تمکین ممالک فرنگ که با امنای آن دولت رابطه دوستی و الفت داشته باشند مکشوف دارند تا اولیای این حضرت در تلافی اعمال ایشان نزد فرمانفرمایان آفاق بجهت ستیزه جویی و نفاق و شکستن عهد ایتلاف و تجاوز از سنن اسلاف که مخالف سیر و سلوک دادگستری و منافی رسم و آیین شهریاران عدل پرورست منسوب نگردیده معلوم همگمان آید که مبادرت بخلاف از طرف ایشان بوده است و هر گاه امنای آن دولت را ممکن شود که درین باب از کارگزاران شهریاران با فرهنگ ممالک فرنگ که با ایشان الفتی دارند حجتی مسجل مهور مبینی بر بطلان حجت ایشان صادر نموده ارسال نمایند نهایت محبت و وداد و غایت یکرنگی و اتحاد خواهد بود. ترقب از مخایل صفات و حامد اخلاق خسروانه چنانست که همه اوقات از بهارستان مودت و موالات رایحه بخش موافقت و مصافحات بوده از رشحه فشانی نیسان خامه دوستی ختامه تراوت افزای بوستان مطابقت و ولا گردند و بترسیل رسل و رسایل دوستانه مشید میانی یگانگی و وداد و مشده ارکان یکرنگی و اتحاد گردیده بنای موانست را محکم فرمایند. باقی پیوسته اعزای دولت جاوید مدت مقهور و رایت فیروزی آیت در معارک دشمن کشی مضر و منصور باد.

این نامه که سند بسیار جالبی از اوضاع آن زمانست پیدا است که در سال ۱۲۱۹ قمری مطابق با ۱۸۰۴ میلادی یعنی همان سال اول نخستین جنگ ایران و روسیه نوشته شده است. درین جنگ فرمانده سپاه روسیه ژنرال تسیتسیانوف (۱) نام داشته که بازرس کل ارتش روسیه بوده است. کلمه انسپکتور (۲) فرانسه در زبان روسی «اینسپکتور» خوانده می شود و ممکنست که در آن زمان عوام روسیه «اینسپکتور» تلفظ می کرده باشند و این کلمه در زبان عوام ایران «اشپختر» و حتی «اشپخدر» شده است و در

آن زمان همه او را اشپختر و اشپخدر نامیده‌اند. ژنرال تسیتسیانوف با لشکری انبوه وارد ناحیه باکوشده و در دریای خزر نیز ناوگانی ازو پشتیبانی می‌کرده است و قسمت عمده آن ناحیه را بهمین وسیله تصرف کرده بود. در ماه ذی‌الحجه آن سال که زمستان بسیار سختی بود هنگامی که شهر باکو نزدیک میشد در میان برف و باران بسیار سخت عده بسیار از چهاربایانی که توپخانه او را می‌بردند در راه تلف شدند و چون راهها بسته بود و خوراک کم شده بود لشکریان در مضیقه بودند و وضع بسیار بدی پیش آمد. ژنرال تسیتسیانوف سخت نگران بود چه بکند. درین موقع مصطفی قلی خان شروانی که از جانب ایران حکمرانی باکو را داشت و حسینقلی خان قاجار که از تبریز با لشکریانسی بیاری او آمده بود و ایشان هم گرفتار همان دشواریها و سرما شده بودند قرار گذاشتند در بیرون شهر ملاقات کنند و قراری درمبار که جنگ بگذارند. حسینقلی خان تقی‌خانانه‌ای کشید و چون قرار گذاشته بودند که تنها و با دوسه تن از همراهان خود بروند وی ابراهیم خان عم زاده خود را همراه برداشت و چون از شهر بیرون آمدند و ژنرال تسیتسیانوف رسید و پای گفتگورا گذاشتند ژنرال روسی با اطمینان تمام گرم گمتگو بود و متوجه خطری نبود و همینکه حسینقلی خان اشاره کرد ابراهیم خان با تفنگی که در دست داشت تیری از پشت سر باوزد و گلوله از سینه‌اش بیرون رفت و بروی در افتاد و سراورا فوراً بر پدند و با کمال عجله بطهران بدر بار فتحعلی شاه فرستادند و با کمال شتاب بطهران آوردند و فتحعلی شاه در موقع ورود آن سر بریده بسلام نشست و شهر طهران را چراغان کردند و چون بمنتهای شتاب آنرا بطهران آوردند از آن روز در زبان فارسی مثل شد که «مگر سراشپختر می‌آوردی».

پیداست که این نامه را عباس میرزا پس ازین واقعه در آغاز سال ۱۲۲۰ قمری بناپلئون نوشته است نیز پیداست اشاره‌ای که درین نامه بشکست روسها در برابر بناپلئون هست مقصود جنگ معروف اوسترلیتز (۱) است.

بجز نامه‌ای که پیش ازین انتشار یافت عباس میرزا نامه‌های دیگر بناپلئون نوشته و نسخه اصل سه نامه دیگر اودر بایگانی دولت فرانسه در پاریس هست، یکی از آنها بدینگونه است:

«دوردانا زورمندتوانا پادشاهیست که بقدرت بالغه ازل هست از نیست آفریده و هوت کامله نام بزل سیطاعلاک برگردد که خاک کشیده، بهر کیشی پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهر مسکی ملکی را تاج و افسرداده، بر همگان قادر و فایق، بر همه سابق و از همه لاحق، حمدش و جیب بر همه کس، شکرش لازم در هر نفس، مقصود از کعبه و کلیسیا

معبود عابد و ترسا ، از همگان بی نیاز و بر همه مشفق ، از همه عالم نهان و بر همه پیداست ،
 لاتعد کرامت افضاله ولا تعصى متعایل جلاله . از آن پس که نسیم دلاویز کلك گوهر بیز
 غنچه‌های دلارای شکر و ثنارا برگین بیان حقیقت نما شکفتگی و سا بخشید عندایب جان
 فریب زبان بمنطقی فریبنده ترا تا ب سنبل شاداب و تر گیس نیم خواب در گلزار نای خدیو
 کشور گشا ملك ملك ستا جهانجوی جهاندار مظهر صنع کردگار اسکندر حصال بلفوس
 بادانش و هوش افراسیاب سخت کوش لنگر سفینه جلال گوهر محیط اقبال بدر فلك شهر یاری
 صبح افق تاجداری شمع بزم افروز انجمن سروری سروسرافراز بسوستان دآوری قوی
 بخت عدو بند خدیو آسمان تخت زورمند صدر نشین ایوان وفا حرعه نوش زم صفاخرو
 نصره یاب دولتیار سایه مبسوط آفریدگار امیر اطوار افتخیم هم کیوان قدرا بجم چشم دام اقبایه ،
 نغمه سنج و زهره ساز و پندله گوی و ترانه پرداز میگردد که : چون صفای خاطر و فواد و
 وفاق دوشوکت ابد بنیاد مقتضی آنست که هواره از دو جانب های عزم سفرای سخن
 پرداز و درهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده ، امنای حضرتین و مشیران شوکتین از
 کار و کردار يك دیگر قرین آگاهی و استحضار باشند و بملاحظه این حسن دوستی و ولا
 هر گاه بریدی عازم آستانه علیا شده طایر دل بشوق استکشاف اخبار بهجت آثار آن دولت
 پایدار بال افشان گردیده و ضمیر هوش ربای بلبل شوق از شاخسار ضمیر بگوش زمزمه
 نیوش رسیده ، لهذا درین اوقات مشعون بسرت که حامل نامه موافقت حتامه میان بیندگی
 حضرت بسته و طریق مسارعت گشاده داشت غایه اشتیاق نیز بامداد مداد و داد بر اوراق
 این مراسله الوفاق مختصر مراسم شوق مندی را باطییب عبارات و احسن اشارات و اتم معانی
 و اخص الفاظ نگاشت و نقاب احتجاب از رخسار حسناى مدعا فرو گذاشت ، میان تأییدات
 آفریننده خورشید و ماه بخواست دل مهر پرور آن خسرو کیوان پایگاه روزگار فرخنده
 آثار این دولت پایدار بکام و همه مهمام ملکی و ملکی بروفق مراد و مراد میباشد و گرچه
 آلات و ادوات قهرو نکال عساکر روس بروج ، دلهواه میسر و مقدور گشته و سواران بهرام
 سوز و پیادگان آتش افروز سپاه ظفر همراه نیز بمقتضای غیرت و مبتغای حمیت چون شیران
 تر و پلنگان کینه و ردامن همت بر کمر زده مترصد و منتظر می باشند که بسپرد آنگاه اشاراتی
 اظهار شود اقدام بکار بیکار نمایند و با دم تیغهای تیز و خنجرهای خونریز و توپهای الیرز
 کوب آیت رستاخیز ظاهر و آشکار دارند ، لیکن چون میان دولت دائمة القراز فرانسه
 و روس سازش و التیامی استقرار یافته و میان این دولت علیه و دولت انگریز بنا بر دوستی
 دولتین فرانسه و ایران آتش دشمنی بالا کشیده و باین مراتب اکنون کوش با آنها اولی
 می نماید اولیای آن دولت جاوید بنا حالی در مجادله با روسیه تأملی دارند ، تا بدها
 که از طرف مستلزم الشرف آن خسرو انجم سپاه نظر به پند نامه مهوره میانه

دولتین خبری محقق رسد بآنچه آن خدیو نیکونهاد بنا و بنیاد گذاشته باشند از آن قرار معمول دارند . بالجمله اکنون بمیان اهتمام آن خسرو گردون احتشام رزم پیادگان مریخ انتقام فرانسه در عساکر ظفر شمار ایران انتشار یافته و از عالیجنابان صداقت آگاهان موسی لامی (۱) و موسی وردیه (۲) در اشاعه و تنظیم نظام مزبور جهد موفور بظهور رسیده و یقین کامل حاصلست که اگر بازمیان عساکر این دولت و سپاه روس درهای جنگ و چنگال باز شده کار بیسکار انجامد در همان حمله اول از صدمت شیران حمله ور و هزبران پسر خاشختر روسیه پریشان و مستأصل و گرفتار دام اجل گردند و اگر بنا بر شرط و عهد آن خسرو همایون مهتد دشمنی ایران و روس بدوستی مبدل و کاوش با آنها بسازش معقول گردیده مبارزان فیروزمنده ایران را از کار جنگ یا روسیه فراغی حاصل باشد باز آثار مهابت و مردانگی و شجاعت این لشکر در جنگ دیگر دشمنان دولتین ظاهر و جلوه گر خواهد شد و در هر حال خاطر آفتاب مظاهر آن عم فرخنده متأثر از حسن تجدد و دلاوری ایشان بانم و چوه خشنود خواهد گشت و صداقت آگاهان زیدتی الامران موسی لامی و موسی وردیه و سه نفر دیگر که همه کردار ایشان درین مدت مقرون بصواب و موافق رضای خاطر اولیای این دولت ابد انتساب بوده مورد نوازش آن خسرو کامیاب و منصبی تازه مخصوص خواهند شد . تمنا از رشحات سعادت قلم عطوفت رقم که بوستان آمال دوستان را تازه و خرم سازند . تا تیر و ناهید و ماه و خورشید در خشانست اختر دولت از مطلع کامرانی درخشان باد .

پیدا است که این نامه را عباس میرزا نایب السلطنه پس از صلح ناپلئون با روسیه در تیلسیت (۳) که در ۹ سپتامبر ۱۸۰۷ مطابق با ۲ رجب ۱۲۲۲ امضا شده و دیگر از ایران در برابر روسیه حمایت نمی کرده نوشته است . درین موقع هنوز ژنرال گاردان در ایران بوده و دوتن از افسرانی که با وی بایران آمده بودند لامی سروان مهندس و وردیه سروان پیاده نظام که با سه تن دیگر مامور خدمت عباس میرزا شده بودند در لشکرگاه وی در آذربایجان بوده اند . نیز پیدا است عباس میرزا ایم آن داشته است اینک که ناپلئون با روسیه صلح کرده اجازه ندهد که افسران فرانسوی در اردوی وی با روسیه جنگ کنند و این نامه را بهمین اندیشه بناپلئون نوشته و از او اجازه خواسته است که این افسران در لشکرگاه وی بمانند و در ضمن برای ایشان ترفیح درجه خواسته است .

تانسکووانی (۴) مترجم سفارت فرانسه و هیئت نظامی گاردان که پیش از آن هیئت بفرانسه باز گشته است در سراسر سفری که بایران کرده یکی از آشنایان خود خانم ث. ب. (۵)

Tilsit (۳) Verdier (۲) Lamy (۱)

C. B. (۵) Tancoigne (۴)

یک سلسله نامهایی نوشته که در دومجلد بدین عنوان: «نامهایی درباره ایران و آسیای
آسیا از ژ. م. تانکووانی - چاپ پاریس در دومجلد ۱۸۱۹ (۱)» انتشار یافته است در
مجلد دوم این کتاب در صحیفه ۱۶۳ در نامه‌ای که از لشکر گاه عباس میرزا در تبریز در بهمن
ژون ۱۸۰۸ (۱۵ ربیع الثانی ۱۲۲۳) نوشته می‌گوید: «افسران فرانسوی وابسته به خدمت
شاهزاده عباس میرزا دوتن‌اند، آقای وردیه سروان پیاده نظام و آقای لامی سروان مهندس
سه افسر جزء پیاده نظام در عملیات مهم معاونت آقای وردیه را دارند. یکی از همکاران
من آقای ژوانار (۲) بعنوان مترجم دولت ساکن تبریز است.»

سپس در پای صحیفه علاوه کرده است: «آقای وردیه چنانکه سابقاً گفته‌ام امروز
نایب سرهنگ در فوج اندر ولوار (۳) و آقای لامی نیز نایب سرهنگ فرمانده دسته مهندس
لیل (۴) در ایالت شما لیست سه افسر جزء پیاده نظام در بازگشت از ایران افسر شده‌اند.»
نامه دیگر عباس میرزا نایب السطنه بنابلئون که نسخه اصل آن در بایگانی دولت
فرانسه در پاریس هست بدین گونه است:

بر آینه‌رای جهان آرای خسرو مملکت قزا خدیو کشور گشایلیفوس پادانش و داد اسکندر
بر ترمنش زمین قرار آسمان مدار کیوان فرمشتی سیر مریمخ مخبر آفتاب موهبت ناهید مشورت
عطار در قم ماه علم انجم حشر ثریا افسر لنگر سفینه جلان موجة لجة اقبال روزگار نامه
تاب داور کامیاب یگانه دهر و دور ایبراطور نیک و احوار عم تاجور همایون اختر دام اقباله
منطبع و مرتسم می‌دارد که چون باراده داور بیچون از بندر دوستی این دولت روز افزون
تا کنون همواره بر مراتب مطابقت افزوده بینهما مودت باطنی بی اختیار ظاهر میگردد
درین اوقات بهجت نشان و زمان سعادت اقتران که فضانت بناه کیاست همراه زبده الا کفاه
والاشباه موسی وردیه روانة آستانة شوکت عظمی بود اظهار مؤالفت را بهانه نمود و
بتحریر این موافقت نامه پرداخت و چون مشارالیه در اوقات توقف این نمود مجاهد موفور
در تعلیم و تنظیم سربازان این دولت بظهور رسانید و تلافی خدمات او موقوف بشمول
عواطف بی نهایت اعلیحضرت ایمبراطور است لهذا توقع از کرایسه احوار شاهانه
چنانست که مومی الیه را بعنایتی خاص مخصوص دارند و این نیازمند نیز مقتضای
ملکات شاهانه از ارسال نامهای همایون و مزده فتوحات لشکر نصرت نمون سرور و
خرسند دارند. تا انچه سپهر آراسته بپاه و مهرست همواره مراد خاطر حضرت بخارم. در
دور سپهر باد.»

(۱) *lettres sur la Perse et la Turquie d'Asie par J. M. Lancoigne*.

2 vol. Paris 1819.

(۲) Joinnard (۳) Indre et Loire (۴) Lille

پیدا است که این نامه را عباس میرزا پس از نامه سابق و در زمانی که وردیه میخواست
است از لشکر گاه وی بفرانسه بازگردد در توصیه او بناپلئون نوشته است. ازین نامه
برمی آید که وردیه پیش از آنکه ماموریت گردان بیابان برسد و پیش از آنکه گاردان
در ۲۳ آوریل ۱۸۰۹ مطابق با ۸ ربیع الاول ۱۲۲۴ از ایران بیرون برود از لشکر گاه
عباس میرزا بفرانسه برگشته است.

پیش ازین اشاره رفت دودهم ژون ۱۸۰۸ مطابق با ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۲۳ که
تاتکوانی از راه تبریز بفرانسه باز می گشته وردیه هنوز در تبریز بوده است پس وردیه
در میان این دو تاریخ یعنی ۱۰ ژون ۱۸۰۸ یا ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۲۳ و ۲۳ آوریل ۱۸۰۹
یا ۸ ربیع الاول ۱۲۲۴ از تبریز رفته است و این نامه را هم عباس میرزا در همین زمان
بناپلئون نوشته است.

آخرین نامه ای که نسخه اصل آن از عباس میرزا بناپلئون در بایگانی دولت فرانسه
باقیست بدین گونه است :

« منت خدای را عز و علا که هر چه هست از گاه الست دست اطاعت بعهده عبادتش داده
و ذوات ذرات از بالا و پست کردن طوع بطوق عبودیتش نهاده ، دارندگان عهدش را از
درستی و عهدش عیشها مهنا آماده و مهیاست و پذیرندگان پیمانش را از ترادف احسانش
تزاید دولت و نعم بی منتها ، بهر دینی پیغمبری امین فرستاده و بهر ملکی ملکی با تاج و
نکین ، دلها را ازو علاقه الفتست و چهارا را ازو پیوند محبت ، رستگاری ده راستکاران ،
فزوننی بخش درست گفتاران ، دانای هر پنهان و پیدا ، آرنده ارض و سما ،

اول او اول بی ابتدا آخر او آخر بی انتها

نیست خدایی بجزو بی نیاز زوست خداوند خداوند ساز

بر مرآت پاک و صفحه تابناک ضمیر منیر پادشاه کشور گیر ، ماه افسر کیوان سریر ،
مجرب کند ثریا علم ، آسمان موکب انجم حشم ، بنیان بسا احسان مجدد و اجلال ، دریای
طوفان زای نهب و اقبال ، برنس افراز دیر نبالت و برتری ، صلیب آویز جیب جلالت
و سروری ، آفتاب مشرق دولت و تاجداری ، سایه خورشید شہامت و شهر باری ، خسرو خصم
انداز ، خدیو گردن فراز ، اسکندر جهان گرد ، دارای بسندیده عهد ، ایپراطور اعظم
نامدار عم اکرم کامگار که همواره مظفر و دولتیار باد منطبق و مرتسم میدارد که امروز
بر همه جهان روشن و عیان و بر هر صاحب بصیرتی واضح و نمایانست که دوستی و التیامی
که میان دولت فرانسه و ایران است حکام یافته اساسیست با برجا که بنیانش از صدق و
صفاست و از کانش از وفای و وفا ، شرایست صاف که مذاق جان از آن در دخلاف نچشیده
ورشته ایست محکم که دیده امتحان در آن نفس بیوند ندیده ، دلهای جانین ساغر یست از

باده محبت لبریز و محبت طرفین باده ایست در بزم و فائشانه ریز ، اراده ازل این دولت پایدار را بیکدیگر پیوسته و علاقه لم یزل میانه این دو عقد مطابقت بسته ، بنای این الفت مصون از رخه کفایت آن و اینست و گنزار این مودت آسوده از دستبرد هر گنجین و چنانکه از اوضاع این حدود و تعریرات مجدت و نجدت پناه نبالت و جلالت انتباه اختیار الابرار و الامراء جنرال غاردان خان (۱) و تقریرات کیاست و فراست اکتناه مهندس هوشمند آگاه موسیولامی بر رای ملک آرای او معلوم و هویدا خواهد شد ، اگر روزی بنا بر مصلحتی تأسیس اساس مواساتی با انگریز شده باز بملاحظه اینست که درین مدت از آن طرف همت بلند آن خسرو ارجمند بانتظام مناطم اسپانیا و دیگر امور مقصود بوده و فرصتی نشودند که بمقتضای عهد مودت میان دولت ایران و روس دفع مواد خصومت فرمایند و ازین طرف نیز الی الان فراغتی از مجادله و ستیز دوسیه دست نداده که بفراغ خاطر و وسع بال ابواب باس و نکال بر چهره فتنه انگیزان انگریز گشایند و اگر چه اطمینانی تمام بر راستی گمنام و درستی کردار آن خسرو اسکندر احتشام حاصل و یقینی کاملست که خلاف عهد مودت و ایتلاف از طرف زاهر الشرف ایمبراطوری نسبت بسایر دولت ظاهر نخواهد شد لیکن چون مشاغل چند که شاغل همت بلند آن شهریار نیکوکار بوده هنوز اثری از عهد دوستی ظاهر نگردیده سواران جرار و سربازان آتشبار این دولت پایدار نیز که نمودار آتش و آینه بادلهای قوی همض سرحدات مملکت را از تعرض روس و انگریز مهیا و آماده اند که از هر طرف آتش بلایی شعله ور گردد بآب تیغ آتشبارش فرو نشانند و از هر سومیل بلایی منعقد و آید با سد آهنین حاش منصرف سازند و مترصدست که عنقریب آثار مودت از طرف اشرف ایمبراطوری ظاهر گردیده قوایدی که برای دولتین فرانسه و ایران در ضمن این مطابقت متصورست جلوه گرو آثار آن فایض و منتشر شود و چون فطانت همراه زبده الاشباه مهندس کار آگاه موسیولامی درین مدت بمقتضای اتحاد دو دولت فرانسه و ایران رنج و مشقت بی نهایت در خدمت محوله بنمود کشیده مترقیست که محض بگمانگی دولتین او را بزیادی جاه و منصب مخصوص فرمایند که نشانی از غایت مواجدهت دو دولت خواهد بود و همه اوقات نیز مترصدست که از مزده فتوحات لشکر منصور خاطر هواداران را خرم و مسرور سازند ، تا آسمان محیط زمین را آرایش ازاردی بهشت و فروردینست تخت فیروز بخت دولت از وجود همایون پاتزین باد .»

پیداست که این نامه را هم عباس میرزا نایب السلطنه در توصیه لامی سروان مهندس که از طرف هیئت نظامی ژنرال گاردان مامور لشکر گاه او در آذربایجان بوده است در موقعی که وی از نزد او بفرانسه بازمی گشته نوشته است . چون درین نامه عباس میرزا می گوید از نزدیک شدن ایران با انگلستان و تجدید روابط که برای رضای ناپلئون قطع

(۱) پیداست که مراد ژنرال گاردانست

کرده بودند عنبرخواهی کند و این کار را توجیه کند بیداست که این نامه را پس ازین واقعه نزدیکی با انگلستان نوشته است. همین نزدیک شدن با انگلستان و تجدیدن روابط سیاسی با آن کشور مسبب شده است که ژنرال گاردان ظاهراً منتظر احضار خود از پاریس نشده و بمیل خود از ایران بیرون رفته و همین کار او بر ناپلئون گران آمده و در زمانی که بفرانسه رسیده مغضوب شده است. ناچار لابی هم که جزو هیئت نظامی وی بوده و پس از بازگشت او نمی توانسته است در ایران بماند با گاردان بفرانسه برگشته است. گاردان در روز ۲۳ آوریل ۱۸۰۹ مطابق با ۸ ربیع الاول ۱۲۲۴ از خوی که آخرین شهر سرحدی ایران بوده است از راه ترکیه بفرانسه بازگشته و قهراً لابی هم در همان روز با وی ایران را ترک کرده است. پس این نامه عباس میرزا نایب السلطنه بناپلئون ناچار می بایست در همان زمانها نوشته شده باشد و در موقعی که لابی خدمت وی را ترک کرده این نامه را نوشته و از وی بناپلئون سفارش کرده و حتی ترفیع درجه برای او خواسته است.

از آن پس دیگر روابطی در میان فرانسه و ایران نبوده و تا زمان محمد شاه آمدن شد در میان ایران و فرانسه قطع شده بود و ناچار نامه نویسی از دو طرف هم متروک مانده است و ممکنست که این نامه آخرین نامه عباس میرزا نایب السلطنه بناپلئون باشد.

مکاتبه صدر اعظم ایران با دربار فرانسه

روابط ایران با فرانسه تنها چهار سال و چند ماه از اواخر سال ۱۲۱۹ مطابق با ۱۸۰۵ تا اوایل سال ۱۲۲۴ مطابق با ۱۸۰۹ ادامه داشته است. دوسر اسر این مدت میرزا محمد شفیع مازندرانی صدر اعظم ایران بوده است زیرا که وی در ۱۲۱۵ پس از عزل و مجازات دیدن حاج محمد ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی بدین سمت برگزیده شد و تا ۱۲۳۴ که درگذشت درین سمت باقی بود.

میرزا شفیع هم مانند فتحعلی شاه و عباس میرزا با دربار فرانسه مکاتبه داشته و نامه‌هایی بوزیران دربار ناپلئون نوشته است. در منشآت نشاط (۱) نسخه‌ای از نامه‌ای هست که نشاط از جانب وی بوزیر اعظم فرانسه نوشته و بدین گونه است:

«از جانب صدر اعظم میرزا محمد شفیع بوزیر اعظم فرانسه نوشته: لالی مدح و ثنایی که از بهار صدق و صفا خواص و دادش بر کنار گذارد و شکوه و شکفته مهر و ولایی که در اشجار عهد و وفا نسیم بهار اتحادش بهار آرد تشاربزم حضور آن صدر آرای محفل صدارت قدر افزای مسند وزارت ناظم مناظم جهان واقف مصالح پیدا و نهان فرخنده وزیر بی نظیر

فلاطون فطانت ارسطو ضمیر مشیر مشتری رای مهر اندیش هارون موسوی دست عیسوی کیش وزیر معظم مکرم و دستور اعظم اکرم افخم که تا فلك را مدارست و زمین را قرار پیشگاه آمالش موقوف مامول و مسیر حصول باد ساخته، مکشوف رای دقیقه آرای گرامی میدارد که چون بنیروی لطف خداوند بیچون و چند و پرتو مهر داور یکتای بی مانند خداوندان دودولت ابد پیوند چندان که باید بساط یکدلی و یگانگی امکانده و گسترده و شاهد يك جهتی و دوستی را بی پرده بمحفل شهود آشنا و بیگانه آورده اند ما که پندگان بنعمت پرورده ایم و زنا رچا کری را زیور میان و جان کرده همان به که بنیروی خداوندان خویش با يك دیگر دمساز و در هر کار همدستان و همراز باشیم و از هر دو جانب پیوند اندیشهای مودت و رشته يك جهتی را محکم بسته و این رشته را تا ابد پیوسته داریم تا پیوند امید بدخواهان از هم گسسته گردد و شیشه اندیشه دشمنان درهم شکسته . لهذا درین اوان خجسته که عالیجاه عسکرخان بجهة رساندن نامه هایون اعلی حضرت قدر قدرت قضا سطوت فلك سریر منک ضمیر سیاره خدم ستاره چشم مهر هم ماه علم ابر کرم بحر شمیم پادشاه ضلالت جهان پناه روحی فدا راه سیار آن سو بود لازم اقتاد که این هواخواه نیز بدستیاری خامه آهنگ نامه سازد و بشرح برخی از رازهای يك جهتی پردازد . بران فروزنده مهر سپهر فطانت این نکته پوشیده نماند که درین سال اولیای دولت روس در بساط مرادوت با کار گزاران این دولت معروس بر ساز جنگ وجدال از آهنگ مدارا و امهال پرده بسته و بیای تردد برید و سفیر رشته دستان و فریب را بهم پیوسته ، در بستن میثاق و عهد دست سعی و جهد گشاده و شکستن ساغر لبریز جنگ را بسنگ مدارا و درنگ آماده بودند و از کار گزاران این دولت جزین خطابی و جوابی نشنودند که ما را با اولیای دولت جاوید مهد فرانسه عهدیست که تا در انجمن سپهر مهر گردانست کرد خلاف آن نکرديم و اگر بر خلاف عهد همه شهادت ننوشیم و اگر با رضای ایشان همه زهرست بجهت در طلب آن کوشیم، اگر از ما رسم مواسات جوید نخست در طریق متابعت آن دولت پوید، اگر نه ما را در بساط الفت با شما جز ساز جنگ نیست و سوزن پیوند ما جز ستان و خدنگ . میچلا خطاب ایشان را از ما جواب صواب جزین نیست ، سخن هینست که گفته ایم: با دوستان آن دولت دوستیم و با دشمنان دشمن و این معنی بر مباروشنست که اولیای آن دولت که صدر نشینان بزم دانش و هوش و در سپهر فرزانی هر یکی را روانی آگاه تراز سروشت نیز در معامله دوستان و دشمنان پیشنهاد خاطر جزین نخواهد بود که هر يك ازین سه دولت علیه ایران و روم و فرانسه در صلح و جنگ و شتاب و درنگ يك جهت و يك رنگ باشند ، زیرا که اگر با خصم راه جنگ جویم اجتماع و اتفاق مایه سستی و فتوردشمنانست و اگر احوانا طریق صلح جویم نیز موافقت ما یکدلان باعث سختی و درستی پیمان و ایمان، باید

اساس کار را ازین نکته قیاس گیریم که آب و خاک و باد که سه رکن از ارکان چهار گانه جهانند با یک دیگر اتفاق دو گانه و سه گانه توانند و در کنار رکنی دیگر که آتش است اگر باجتماع نشینند زیانی نبینند چون در مزاج انسان که حاصل از امتزاج هر چهار است و منتج فواید و زواید آثار ولی آب اگر بی همراهی اصحاب با آتش پیوندد یا خاک نقش این هوا بندد یکن و دو گانه راه این سودا پیوندد بجز نقص و زیان سودی نجویند ، اگر مصلحت از مصلحت کار هم نگذریم و اگر چنگ آریم طریق ستیزه نیز بموافقت هم بسپریم. امید که تا وهبان فلك هر صباح در مسدس جهات مفتوح با بست ابواب فتح و فیروزی از شش جهت بر چهره اولیای دولتین علیتین بازو دشمنان را بر پیشگاه این دو حضرت آسمان طراز روی تضرع و نیاز باد .»

پیدا است که این نامه را میرزا محمد شفیع بوسیله عسکرخان سفیر دوم فتحعلی شاه در دربار ناپلئون برای وزیر اعظم فرانسه فرستاده است. این نامه در زمانی نوشته شده است که دربار روسیه مایل بوده است با ایران صلح کند تا از سوی ایران دیگر گرفتاری نداشته باشد و در اروپا دستش باز شود. منتهی ایرانیان شرایط صلح روسیه را که نگاه داشتن نواحی تصرف شده بود نمی پذیرفتند و امیدوار بودند با عهدی که با ناپلئون دارند وی روسها را مجبور کند که مطابق میل ایران صلح کنند.

در منشآت نشاط (۱) باز نامه دیگری هست که پیدا است از جانب شاه یا صدر اعظم بیکی از وزیران فرانسه نوشته و در آن نسخه تنها آغاز نامه واضبط کرده و بقیه آنرا حذف کرده اند و بدین گونه است :

«عنوان مراسله یکی از وزیرای فرنگست: لمعات ثنایی که شعله انوارش ضیاء بخشی انجمن مراد و موافقت را شایسته آید و نفعات دعایی که اهتزاز آثارش از صفعات خاطرها یکباره غبار خلاف دوستی زداید نثار منزل سرور یعنی محفل حضور نور افزای دیده بصیرت و اختیاز ، لخلخه سای دماغ سلطنت و اختیار قطب و مدار سپهر حزم و عزم باد ...»

بعزین دو نامه که در منشآت نشاط هست نسخه اصل چهار نامه دیگر از میرزا شفیع خطاب بوزیران فرانسه در بایگانی دولت فرانسه در پاریس هست از آن جمله این نامه است که میرزا محمد شفیع بدوک آرمان امانول دوریشلیو (۲) از وزیر ناپلئون که بعدها وزیر لویی هجدهم شد نوشته است :

«وزارت و جلالت مآب فخامت و مناعت اکتساب مهجرت و نیالت انتساب و موافقت

(۱) ص ۱۵۲

(۲) Duc Armand - Emmanuel de Richelieu

آداب زبدة الوزراء العیسویه دوست مکرم مهربان وزیر اعظم دولت بهیة فرانسه و همواره
 رای وزین در نظم مهمات دولت ملک آرا و سرانگشت عقل دور بین در ضبط امور
 ملک عقده گشا باد . بعد از چهره آرای عذار عذرای صفحه بزبور دعوات و اقیان مکشوف
 رای دوستی آیات و مشهود ضمیر بک جهتی سمات می دارد که چون از قدیم الایام مراتب
 محبت و موالات فیما بین دو لاتین جاوید علامات ایران و فرانسه منظور و همواره رسوم
 مرادوات ملحوظ خاطر الفت دستور و مدتی بود که این شیوة مرضیه بالمره متروک و امنای
 آن دولت بهیة را از خاطر مهجور بود لهذا درین اوقات که عالیجاه رفیع جایگاه فخرامت و
 مناعت اکتناه مجتهد و نجات همراه عزت و سمادت پناه زبدة الامراء العظام مقرب الخاقان
 میرزا ابوالحسن ایلچی بزرگ دولت علیه ایران از طرف قرین الشرف اعلی حضرت قدر
 قدرت دارا درایت شاهنشاه ظل الله عالمیان پناه روحی فداه مامور سفارت دولت سنیة فرانسه
 می بود و ملاقات آن جناب کفالت و وزارت مسأب را ادراک می نمود میل خاطر مودت
 مظاهر بتجدید رسوم مراد و مخاطات قرار یافته بتحریر این صحیفه الموالات مبادوت و وزید
 و در سوآن زبانزد کدک اظهار می شود که هر گاه اولیای آن دولت بهیة را اضلاعی از میل
 باطنی این دولت جاوید آیت برسوم مسالمت و مواحدت لازم باشد بهد از ورود عالیجاه
 مشارالیه معلوم و مشخص خواهد شد . چون بجز اظهار محبت خاطر و درستی باطن و ظاهر
 مطلبی نبود زیاده برین اطناپ نورزیده طریقه موالات مقتضی آنست که همواره بقاعده
 قدیمه ابواب مرادوات را زیاده مفتوح و رموز و دقایق دوستی و موافقت را مشروح سازند .
 میرزا ابوالحسن خان ایلچی که مامور رساندن این نامه شده است میرزا ابوالحسن
 شیرازی خواهر زاده حاج ابراهیم اعتماد الدوله صدر اعظم سابق بوده و نخستین بار که
 سفارت باوویا رفته در ربیع الثانی ۱۲۲۴ مطابق با ماه ژون ۱۸۰۹ بوده است . درین
 موقع دولت ایران روابط خود را که برای خاطر ناپلئون با انگلستان قطع کرده بود
 هنگامی که از پشتیبانی ناپلئون مأیوس شد دوباره از سر گرفت . دولت انگلستان هم سر هر فرد
 جونز (۱) نام را سفارت بطهران فرستاد و چنانکه پس ازین در جای خود خواهد آمد
 عهد نامه ای پیش از آمدن وی بسته شده بود که در جنگ با روسیه دولت انگلستان بک
 عده افسر برای فرماندهی سپاه ایران بدهد و سالی یکصد و بیست هزار تومان نقد بدولت
 ایران کمک بکند . هنگامی که سر هر فرد جونز با ایران می آمد دولت انگلستان حواله
 کرده بود این پول را از دولت هند بگیرد و بدولت ایران بدهد . اما دولت هند ترجیح داد
 این پول را بتوسط وی نفرستد و همان سر جان ملکم سفیر سابق خود را با آن پول روانه
 ایران بکند .

این رقابت در میان سفیر انگلستان و مأمورین انگلیسی هند که بسیار خرابت داشت سبب شد که هر فرد جونز اصرار کرد دولت ایران سفیری بلندن بفرستد و دربار فتحعلی شاه هم میرزا ابوالحسن شیرازی را که چندان مقام رفیعی در دربار نداشت باین کار انتخاب کرد و پیش از روانه کردن لقب خانی باو داد و چند رشته مروارید گران بها و چند طاقه شال کشمیری فاخر و دو پارچه مروارید دوزی و مرصع باهدایای دیگر باو سپرد که بدربار انگلستان ببرد و عهدنامه جدیدی را که مطرح بود امضاء کند. ازین نامه پیداست که در آن موقع هنوز دولت ایران رابطه دوستانه با ناپلئون داشته و با آنکه ژنرال گاردان چندی پیش بتعرض از ایران رفته بود در اوایل ربیع الثانی ۱۲۲۴ که میرزا ابوالحسن را بسفارت بلندن می فرستاده اند بوی دستور داده اند بدربار فرانسه هم برود و این نامه را میرزا محمد شفیع صدر اعظم بنحیت وزیر آن زمان ذک دوریشلیو نوشته است که در عبور از پاریس میرزا ابوالحسن باو بدهد.

نامه دیگری که با از میرزا محمد شفیع در دست است و اصل آن در بایگانی دولت فرانسه در پاریس است نامه ایست که وزیر امور خارجه فرانسه نوشته است که همان شامپانی (۱) سابق الذکر باشد و نسخه آن بدین گونه است :

« عالیچاهای بلند جایگاه جلال و نبالت انتباهها بجدت و نجات اکتهاها عمدة الکبراء الفخاما ؛ چون بنای دوستی و سازش فیما بین دولتین علیتین استقرار پذیرفته و امر اتحاد و یگانگی بین الجانیین بنوعی که تصور سرمویی مغایرت نتوان نمود صورت انتظام گرفته برهواخواهان هر دو حضرت لازمست که یک دیگر را از اوضاع و اخبار ملکین اخبار و مطالب و مهماتی که دارند از روی کمال یک جهتی نگاشته خامه اظهار دارند ، بنا بر آن درین وقت که حامل مراسله روانه بود اظهار می شود که از قراری که معلوم گردیده و نوشته ای نیز ازینارال فلد مارشال گراف گداویچ (۲) رسیده فکر و خیال جماعت روسیه آنست که حدود و ثغور ولایات روس و ایران بعد از مصالحه ازین طرف گرجستان و داغستان معین شود و حال آنکه برهه خلاق عالم ظاهرست که از قدیم الایام ولایات مزبور داخل خاک ایران و راس الحد ممالک ایران و روس از آن طرف مزدک بوده ، دوستانه جواب نوشته عالیچاه گراف گداویچ را بمشورت عالیچاه رفیع جایگاه عزت و بجدت دستگاه عمدة الکبراء المسیحیه جنرال گاردان (۳) خان مرقوم و این مطالب را بروضاهر و معلوم ساخت که آنحضرت قدر قدرت قضا مهابت پادشاه ذیجاء افخم شهریار با اقتدار اعظم ایسراطور نیکو و احوار فرانسه از جانب مرحمت جوانب اعلی حضرت ظل الله پادشاه جهان

Général Feld - Maréchal Graf Goudowitch (۲) Champagniy (۱)

Général Gardane (۳)

شاه روحی فداء و کیل قرار داد ام-ور این تغور و حدود را کفیلست، مادام که از حضرت امپراطوری قرار داد امر ایران نشود مصالحه این دولت علیه با سردار جماعت روسیه امکان نخواهد یافت و بهر چه حضرت امپراطور معظم الیه مصلحت داند بنا گذاری نماید اولیای این شوکت بهیه راضی خواهند بود و قبول خواهند نمود. طریقه آنست که درین وقت که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت اکتناه عمده الخواقین عظام عسکرخان از جانب دولت ایران و عالیجاه رفیع جایگاه مناسبت و فطانت اکتناه نجدت و نبالت انتباه عمده الاکابر المسیحیه موسی کنت تالستای (۱) از جانب روس در دارالملک پاریس هستند در حضور حضرت سمپر مرتبث امپراطور نیکو اطوار اعظم گفت و شنید نموده قرار مصالحه اصلیه برای و اراده حضرت معظم الیه داده شود که هر يك از دولتین ایران و روس ملك قدیم خویش را مالک بوده، تداخل در ممالک يك دیگر ننمایند و چون وقوع این مصالحت و وصول خبر آن نظر ببعده مسافت طول خواهد داشت و رای و اراده اعلی جاه بلند جایگاه شهریار با اقتدار نیکو اطوار امپراطور اعظم بر آنست که نزاع و جدال فیما بین روس و ایران که هر دو دوست دولت علیه فرانسه می باشند موقوف باشد عالیجاه مجددت و نجدت انتباه فطانت و کیاست اکتناه شہامت و بسالت انتباه خلاصه الاکابر المسیویه عمده الاعظم المسیحیه جنرال غاردان خان بوکالت این دولت با عالیجاه فریاست و کیاست اکتناه موسی بیرون وردیه (۲) با پولکونیک (۳) سفیر سردار روس قرارداد نمود که از تاریخ حال الی مدت يك سال جنگ و دعوی و نبرد و قتال فیما بین منتسبان این دولت فیروز آیت با جماعت روسیه متروک و طریق مدار مسلوک باشد، تا بعد از انقضای مدت مذکوره البته خبر مصالحه اصلیه از پاریس رسیده خواهد بود. هر وضع که اعلی جاه بلند جایگاه شهریار با اقتدار پدشاه نیکو اطوار اعظم فرانسه دام ملکه قرار داده باشند امنای دولتین ایران و روس همان قرارداد را قبول و معمول دارند. خلاصه حالا وقت نیست که حضرت امپراطور معظم الیه از عهده عهدی که با این دولت بسته بر آید و امر حدود و تغور ممالک ایران را موافق قاعده یگانگی و برادری که با اعلی حضرت پادشاه ظل الله روحی فداء دارد منتظم نماید و بهیچ وجه مغایرت و جدایی میان دولتین فرانسه و ایران نداند و لوازم اجتهاد در اخراج جماعت روسیه ازین حدود بوضعی که خود متعهد گردیده بظهور رساند و نظر بر آنست نیک ذاتی که دارد در اتمام این امر سعی باشد و همه وقت باظهار مهمات و اعلام حقایق

Mr : Baron Verdier (۲) Mr Comte Tolstoy (۱)

(۳) Polkovnik بزبان روسی بمعنی سرهنگست و مراد فرستاده ژنرال گووداویچ بر است

گفتگو در متار که است

حالات خود پردازد والباقی ایام فرخنده فرجام یکام باد .

پیداست که این نامه مدتی پیش از نامه نخست نوشته شده است . بدین معنی که چون گوداویج فرماینده لشکر روسیه در قفقاز پیشنهاد مصالحه و متار که ای بایران کرده و سفیری بدربار فتحعلی شاه فرستاده است دولت ایران کوشیده است بتوسط ناپلئون دولت روسیه را وادار کند آنچه از خاک ایران گرفته است پس بدهد . پیش ازین در صحایف ۱۲۵-۱۲۷ نامه‌ی را که گساردان از طهران در ۲ ژون ۱۸۰۸ مطابق با ۷ ربیع الاول ۱۲۲۳ در همین زمینه نوشته است انتشار داده‌ام و پیداست که این نامه در همان حین می‌بایست نوشته شده باشد و میرزا محمد شفیع هم از سوی خود تا کید کرده‌است که در پاریس ناپلئون در میان ایران و روسیه وساطت کند و عسکرخان سفیر ایران در پاریس و کنت تالستوی سفیر کبیر روسیه در پاریس عهد نامه صلحی در میان ایران و روسیه بینند . کسی را که گوداویج برای مذاکره بایران فرستاده و درین نامه تنها درجه او «پولکونیک» را معین کرده اند ظاهراً همان نایب سرهنگ توپخانه بارون د وورده (۱) نامست که در نامه گساردان بشامپانیی وزیر امور خارجه فرائسه نام او آمده است . در میان اسنادی که نسخهای اصل آنها در بایگانی دولت فرانسه در پاریس هست باز نامه دیگری از میرزا محمد شفیع صدر اعظم ایران خطاب بکنت دوش پاپینی وزیر امور خارجه ناپلئون هست که متن آن بدین گونه است :

«تحفه دعایی مستجاب چون رشته‌های گوهر ناب و خوشهای درخشان رخشنده و فروزنده و هدیه تنایی مستطاب مانند زلف سنبل بر تاب و چشم فر گس نیم خواب زبینه و فرینده شایسته آنجن حضور فرخنده دستور ، واسطه نظام مناظم امور ، رابطه قوام مصالح جمهور ، که نظم سلك ملك بنوك كلك گهر بارش مربوطت و قرار کار دولت بخامه بی قرارش منوط ، تواتر تر شخصات ارقامش دوحه صدارت را طراوت بخشای [و تراسا کم] سحاب اقلامش روضه وزارت را نصارت افزای ، فکر دور بینش نور دیده بینش ، رای نکته آرایش [گنگونه] عذار دانش ، بحر جلال را گوهر تابان ، سپهر اقبال را اختر رخشان ، گلزار وفا را غنچه غماج ، بازار وفاق را سرمایه رواج ، وحید دهر ، فرید دور ، فرازنده و زدانیده عدل و جور ، دامای معانی نکته دایی ، بانی مبانی مهربانی ، موسی شامپانی (۲) است ، که تا جهانست از نیل امانی دو جهانیه قرین شادمانی و کامرانی باد بعد از شرح مراتب دعا بر اوج صحیه ، مدعا می نگارد که : دبری گذشته و عهدی منقضی گشته است که عندلیب خوش نوای خامه برگین زیبای نامه بنقارستان سرایی نگشوده و شاهسندان راز ترک شیوه شمازی نموده ، در پرده نثار آسوده‌اند ، گلشن مرادوات را دو بسته است و طایر

(۱) Baron de Wrede (۲) مراد مسیوشامپانیی است

مکاتبات را پر داده، [خاطر] شوقمند که بمطالعة نگاشته کلاک [طوطی] آسای انس تمامی داشت در راه انتظار بازست و مرغ دل بهوای استعمال حالات نیکو علامات در پرواز، هروقت سفیری از سفرای آن حضرت سینه، یا بریدی از جانب سنی الجوانب این دولت بهیه هازم آن صوب بما صواب شده، دوستدار بقضای رسوم دوستی درصدد شرح حال و استخبار احوال خجسته مآل برآمده، بوسایل رسایل دوستانه ابواب مؤالفت را مفتوح داشته است و هر بار فصلی در اشواق ضمیر مودت تخمیر را با تفصیل مقاصد و مطالب بقلم یک چپتی نگاشته؛ نه جوابی از جانب آن جناب واصل گشته و نه وقوفی بر موجبات تاخیر جواب حاصل. قریب دوسالست که عالی جاه رفیع جایگاه، شہامت [و] دلالت همراه، فخامت و نبالت پناه، اہبت و مناعتا کتشاء، عمدة الخوانین الکبار عسکر خان سالار صا کر افشار از دربار سپہرمدار اشرف اعلی مامور سفارت آن ولا گردیده. ازین رو خبری حکم منتج اتری باشد نرسیده، با آنکه بعمدالله تعالی ریاض موافقت دولتین را آغاز ریعت و شاخ مواحدت حضرتین را برگزید و سازی بدیع و خاطر مہر مایل را حیرتی کاملست کہ چرا آن همه گرمی باز در مردت سردی مبدل شده و درین ظرف مدت رسوم دوستی و دوستداری بکلی مہمل و معطل مانده. شہریاران که مگوار، کہ ہر یک را داغ اطاعت زیب جبہ سپہرست و حلقہ اطاعت آویزہ گوش مسام و مہر، بہ یک دیگر عہدی بستند و مہری پیوستند. از آن طرف عہد نامہ ای ہمایون فرستادند و ازین طرف مہر قبول نهادند. او ای ای آن حضرت و کالت این دولت را متکمل گردیدند و امنای این دولت مطابقت با آن حضرت را متقبل. جزء اعظم این شروط و عہود بیرون شدن طایفہ روس از خاک این ملک محروس بود و اتمام عہد پادشاہان کامران در عہدہ اہتمام و ذراری کار دانست. درین صورت ہر گاہ ازان برادر مہر پرور، کہ بساط آن حضرت را زیور دست، گمہ دوستانہ شود از راه و رسم انصاف دور نخواہد بود. امروز آوازہ این عہد و فباق در عرصہ آفاق مشہور شد، ہر قدر تاخیر در اتمام آن برود راه سخن مردم زیادہ و از ہر سو زبانی بگفتگو گشادہ خواہد شد. پوشیدہ نیست کہ حاصل پادشاہان عادل درین دار عاجل منحصر بنامی نیکست و ہیچ نامی از وفای عہود نیکوتر نخواہد بود. بدین دلیل اکنون در اتمام امر عہود موقع شتاب و تعجیلست، نہ موقف درنگ و تعطیل. عالی جاه رفیع جایگاه، فراست و کیاست انبیاہ، فطانت و متانت اکتشاء، عمدة الاقران و الاشباہ، خلاصہ العیسویین، میرزا یوسف مریم ژوانین (۱)، کہ سفیری نکنہ دانست، ہازم حضور آن جنابست، درین چند سال کہ بخدمت کارگزاری و ترجمانی اشتغال داشته و در کار اعلام اسرار دولتین بودہ است و بر مکنونات ضمائر طرفین اطلاع حاصل نمودہ، پسا رہ ای امور

را که تحریر آن مقنور نیست، بتقریری دلیله برحالی ضمیر مہر نظیر خواهد ساخت. مچلا بروای مودت دستور مخفی و مستور نباشد کہ اگر از جانب کارکنان دربار دو کاروبار این دولت بی زوال فی الجملہ مسامحہ و اہمالی رفتہ باشد، ازین طرف بھیچ وجہ من الوجوہ در بنیان دوستی قدیم قصوری و درار کان يك جہتی قویم خمل و فتوری راہ نیافتہ و نخواہد یافت. عہد همان عہدست و پیمان همان پیمان. تا چرخ برین و سطح زمین را تدویر و تسکینست سیاق و فاق اولیای این دولت جاوید قرین برین وضع و ہمین آیین خواہد بود. مقتضی رسوم موادت و مستلزم شروط مؤالفت آنست کہ من بعد بر خلاف اوقات گذشتہ تارک طریقہ فراموشکاری گشتہ، گاہ و بیگاہ دوستان راسخ الوداد را بشکارش مراسلات مودت بنیاد یاد نمایند و سفارش مہمات اتفاقات شاد. الباقی ایام خجستہ فرجام یکام باد، بر ب العالمین .

پیدا است کہ این نامہ را میرزا محمد شفیع دوسان پس از رفتن عسکرخان بسفارت بدربار ناپلئون یعنی در سال ۱۲۲۴ نوشته و بتوسط ژوانن برای کنت دوشامپانیی وزیر خارچہ فرانسه فرستادہ است.

نامہ دیگری کہ از میرزا محمد شفیع در بایگانی دولت فرانسه موجودست نامہ ایست کہ ظاہراً بلایلانش فرستادہ ناپلئون بدین گونه نوشته است :

« عالی شان معنی مکان، عزت و صدقات بنیان، زبده الامائل المسیحیہ، موسی لابلائش ترجمان و کاتب سر دولت بیہ، فرانسه بعافیت مقرون بودہ معلومش باد کہ نوشتہ آداب سرشتہ آن عالی شان واصل و از مضامین آن اطلاع حاصل شدہ، اخبارات دور و نزدیک را کہ رقم زد کتک صد اقتساک نمودہ بانضمام فقراتی کہ در باب اتحاد این دو دولت بیہ قلمی داشتہ بود تمامی حالی و خاطر نشان گردید. این مطلب ظاہر و آشکارست و ضرور باظہار و تذکار نیست، آنچه نوشتہ بود اینجانب مضاعف آنرا می دانم، لکن چند آنست کہ ظاہراً بعلمت بعضی موانع ترک آمد و شد رسل و رسایل شدہ، اما در باطن همان مرادوت و یک جہتی باقیست و نقصی بہم نرسانیدہ، این کہ خواہش نمودہ بود کہ ازین طرف قرین الشرف مجدد ابواب اظهار دوستی گشادہ، بار سال رسل و ترسیل مراسلات مبادرت رود آن عالی نشان خود مضمنست کہ الی حال ازین قبیل تعارفات ظاہری بسیار اتفاق افتادہ و بھیچ وجہ فایدہ و ثمری حاصل نشدہ، می باید کاری کرد کہ مفید فایدہ ای باشد. حال دوسالست کہ این جانب زحمات بسیار و مرارت بی شمار می کشم کہ شاید رفع بعضی ملامت و ناخوشی از خود نمایم و هنوز بجایی منتهی نشدہ. آن عالی شان البتہ از چگونگی مرارت این دوسال این جانب در پاس دوستی آن دولت مطلع نشدہ است. حال کہ آن عالی شان خواہش تجدید رسوم الفت و اتحاد فی مابین دولتین بہتین را نمودہ

است اینجانب نیز زیاده از حد این مطلب را طالب می‌باشم ، چرا که در ایران و در پ
خانۀ شاهنشاه جهان و جهانیان خیرخواه دولت فرانسه محسوب شده‌ام و باین جهت هنوز
مورد توبیخ و ملامت اهالی ایران می‌باشم . مکرر قلمی شده است که هر گاه پادشاه ملك
بارگاہ فرانسه و رجال آن دولت بپیه خواهند که رفع بدنامی خود کرده ، در عالم محدود
و نيك نام باشند این معنی برای آن دولت میسر نخواهد شد ، بجز اینکه عهد و میثاقی که
در خصوص اخراج روسیه با دولت قاهره بسته اند و فائز نمایند ، که راه عرض و استدعایی برای
این خیرخواه بدست آید . حالا اگر از جانب شما حرفی بگویم اندیشه دارم که حملی بر
بعضی جهات نمایند . آخر دوستی و آشنایی دو دولت بزرگ را نفعی و ثمری ضرورست ،
خلف عهد و مست پیمانی شما که عالمگیر شده و از ایلچیان و فرستادگان آن دولت هر که
وارد اینت ولا شده هزار گونه سخنان دوستانه مسموع گردید ، یکی از قوه بفعل نیامده .
یکی مذکور ساخته که امپراطور اعظم از راه دریا هزار تفنگ فرستاد ، یکی نوبه
داده که پنجاه عراده توپ می‌آورند ، یکی دیگر گفته که پادشاه محض خاطر شما با
روسیه مصالحه کرده ، ایلچی فرستاده که روسیه را بیرون نمایند . ماهم بهین هوس سوسی
لازار را تدارك کلی نموده نزد گدویج سردار روسیه فرستادیم . بعد از ورود آنجا
سردار و کار گزاران این دولت تکلیف و اهتمام می نمود که شه قلاع و اخالی کرده روسیه
و اگذارید ، تامن بنای متار که میان شما بگذارم . این همه معلم و مهندس که از آن دولت
در آنجا بودند ، با آنکه کمال محبت و نوازش درباره ایشان بعمل آمده و از مال دنیا بهیچ
وجه مضایقه نشده ، همینکه بنای دعوی و جنگ با روسیه شده يك چا خود را کنار کشیده ،
تزدیک نیامدند . عسکر خان را با پنجاه هزار تومان تحفه و هدایا روانۀ پاریس فرمودند .
سه چهار سال او را در آنجا نگاه داشته ، آخر بیاده هزار تومان قرض روانه ساختند .
بغلاف این طرف که ایلچیان را با تدارك بهر نوع که دلخواهی ایشان بود روانه کردند .
هر روز عسکر خان از پاریس می نوشت که چنان و چنین جوهر و تحفهها درست شده می
آورم . يك جا همه دروغ محض شده ، عسکر خان با آن همه قرض مراجعت کرد . آخر
چه واقع شده بود و پادشاه عظیم الشان که با هم دوستی و تعارف و مهربانی مرعی میدارند
چرا از آن طرف می نایست مبارکباد و تعارفی بعمل نیاید که در میان دولت های عالم برای
این دولت سبکی و بدنامی حاصل شود ؟ اگر از رفتار و دوستی انگریز اظهار نمایم مجملی
آنکه : از روزی که بنای دوستی را گذاشته ، ایلچی ایشان وارد شده است ، چیزی دروغی
نگفته و نمی گویند و سالی دو پست سیصد هزار تومان وجه نقد بسر کار اقدس شاهنشاهی
می دهند و تا حال سی چهل هزار تفنگ و پنجاه عراده توپ داده اند و بهین دهمه همه مسلم
و ترپچی و آدمهای ایشان با قشون ایرانی موافقت کرده ، دعوی عظیم با روسیه واقع و

شکست فاحشی داده ، دوسه هزار روسیه را کشت و گرفته و تا حال چندین مرتبه ایلچی ایشان آمده ، برای سرکار عظمت مدار شاهنشاهی مبالغ کلی جواهر و تحفه آورده ، برجال دولت علیه کسی نمانده که لازمه تعارف بعمل نیآورده باشد و لازمه ایستادگی داشته و دارند که روسیه را بزور و بول ان شاء الله بمواقف این دولت علیه از ایران بیرون نمایند. ایلچی که از دولت علیه رفته و می رود دولت انگریز خود متحمل اخراجات آن شده و می شوند. آن عالی شان که این تکلیف را نموده راستست. این جانب همیشه بخیر خواهی دولت بهیه فرانسه معروف و مشهور بوده ام ولیکن از کم غیرتی و بی اطمینانی شما راه حرفی درین آستانه علیه ندارم. چرا باید رجال آن دولت جاوید مدت ، که بهیه صفات حسنه آراسته می باشند ، تنگ بد عهدی و سست پیمانی را که از همه عیوب بدترست بر خود پسندیده ، چشم از پاس عهد و نگاهداری پیمان بپوشند ؟ بخدا که این جانب محض خیر خواهی که به ملت آمد و رفت این دو ساله بهم رسیده است بر خود هموار نمی توانم کرد و همیشه به ملت شهرتی که بخیر خواهی آن دولت دارم نزد همه کس خجل و متغزل می باشم ، درین چند ساله که میاعدتی تقریب قطع رسل و رسائل دست داده بود همیشه خواهشمند این مطلب بودم که واسطه معقولی ، که محرمیت و صداقت داشته باشد ، بهم رسد ، تا در صدد اظهار بعضی مراتب بر آمده ، معمولی از آنچه درین مدت فی مابین رخ نموده معلوم سازد. بهتر که آن عالی شان که از تمامی کارها مستحضر و آگاه و از قراری که معلوم شده بی نهایت نیک اندیش و خیر خواه است ، باز باین حدود آمده ، سبقتی در اظهار بعضی مراتب نموده ، تا تازه مطالب در صدد اظهار بر آید و در پرده خفا نماند . الحمد لله رب العالمین برورد گارپاک خدمه این دولت علیه را از اعانت جمیع دول بی نیازی داده است و ابواب فتوحات بر چهره آمال این دولت جاوید مدت گشاده ، البته مسوع آن عالی شان گردیده است که درین سال فیروزی مآل تا چه حد آثار ضعف و فتور از صدمات سیاه منصور در احوال روسیه این سرحد راه یافته ، چه قدر از آنها مقتول و چه قدر دستگیر شده . آنچه اظهار و قلبی شد محض دوستی و خیر خواهی بود . چنانکه آن عالی شان صلاح داند همین نوشته را انفاذ پاریس نزد امنای دولت بهیه فرانسه نماید . پیوسته مترصد اخبارات و مرجوعات می باشد .

پیدا است که این نامه بسیار جانب را میرزا شفیع صدر اعظم بشماینده فرانسه در ایران نوشته و در آن از ناسازگاری دولت ناپلئون نالیده و آرزوهای سرشاری که فرستادگان انگلستان بفتحعلی شاه و درباریان وی داده اند دم زده است . از فتوحای نامه پیدا است که در ظرف جنگ اول روسیه با ایران و پس از بازگشت عسکرخان سفیر فتحعلی شاه از پاریس در سال ۱۲۲۴ نوشته شده است .

سند جالب دیگری که درین زمینه در بایگانی دولت فرانسه در پاریس هست نامه ایست که بوداق نام از ایران بدر بارناپلئون فرستاده و ازین جا پیداست که فرانسویان در آن زمان خیرگزارایی در ایران داشته اند که بزبان فارسی مطالب و ابرای ایشان نوشته اند و از آن جمله این بوداق نام که پیداست نام ترکی داشته و شاید ساکن آذربایجان بوده چنین نوشته است:

«عرضه داشت بنده دولت خواه بموقف عرص مقربان در بارانجم احتشام والامیرساند که : اگرچه الی حال این بنده عقیدت خصال در ظاهر نسبت بامنای آن دولت قاهره در رابطه بندگی و دولت خواهی سبقت نیافته ، اما همیشه در باطن طالب این معنی می بوده که حقیقت اخلاص و دولت خواهی خود را در پیشگاه ضمیر آفتاب مظاهر و الاجلوه ظهور دهد . نظر باین معنی بر ذمه بندگی و دولت خواهی لازمست که کیفیت مجاری حالات و اخبارات ایران را بخدمت با رفعت عرض نماید . لهذا پسارسال یک نفر ایلچی پادشاه انگلیس آمده ، حال در تبریزست ، راه و رسم جنگ فرنگی را تعلیم سواران ایران میدهد و امسال هم یک نفر ایلچی دیگر همین از طرف پادشاه انگلیس رسیده ، حال در دارالسلطنه طهران اقامت کرده و چنین تمهید و قرارداد کرده که او بسر کرده قشون ایران تعیین و تمامی مواجب قشون ایرانیان از خزانه پادشاه انگلیس داده ، خود متوجه دعوی و مدافعه قشون پادشاه روس بشود و درین وقت هم از طرف پادشاهان ایران و روس خواهشمند شده بود که با هم بنای مصالحه و سازش بگذارند . ازین طرف عالیجناب مقرب الخاقان میرزا بزرگ بحوالی الکای شیشه رفته از آن طرف هم «ترمه ساو» (۱) سر کرده روسیه تا آنجا آمده ، باهم ملاقات حاصل کرده ، دیگر معلوم نشد که بنای مصالحه آنها صورت سرانجام گرفت یا نه و نیز باید درین چند وقت در ایات نصرت آبات شاهی از دارالسلطنه طهران حرکت کرده ، در مملکت عراق در موضعی که موسوم بچمن ساهنائیه است نزول اجلال فرموده باشند . زیاده از این خبری که قابل عرض باشد صورت و وقوع نیافته . بعدالیهوم نیز هر نحو خبری که صورت وقوع باید بخدمت بارفتمت عرض خواهد نمود . چون این بنده دولت خواه را از جمله اخلاص مندان آن دربار حساب نموده ذیلا استدعا آنکه از لوحه ضمیر منیر معون فرموده ، بارجاع خدمات بین الامثال سر بلند فرمایند . زیاده جرات نموده ، امره الاعلی» .

(دو پشت نامه مهر «عبد بوداق»)

پیداست که این نامه در پایان سال ۱۲۲۹ یا آغاز سال ۱۳۳۰ نوشته شده و نویسنده نخست بمأموریت سرگور او زلی و میانجی گری او برای بستن عهد نامه گستان در ۲۹

(۱) پیداست که تعریف کلمه Tormassof نام ژنرال معروف روسیست که در جنگ اول ایران و روسیه فرمانده قسمتی از سپاه روسیه بوده است .

شوال ۱۲۲۸ و سپس بعهد نامه ایران و انگلیس بوسیله مستر الیس در ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ اشاره کرده است و درین زمان دیگر در بار فرانسه مأموری در ایران نداشته است که اخبار ایران را بفرستد و این بوداق نام این وظیفه را بعهد داشته است.



بجز دو نامه ای که ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته و ترجمه آنها پیش ازین در صحایف ۱۵۲-۱۵۶ آمده است دو نامه دیگر هم ازو در دست است. نخست نامه ایست که بشماره ۲۰۸۱ در بایگانی وزارت امور خارجه ایرانست (۱) و در پشت آن ترجمه آنرا بزبان فارسی شکسته نوشته اند و پیدا است که آنرا در همان زمان یکی از خاورشناسان فرانسوی بدینگونه ترجمه کرده و عیناً آنرا نقل می کنم :

« ترجمه محبت نامه از طرف ناپولیون اعظم که با عنایت خدای تعالی و بر موجب قوانین دولت عظمی امپراطور و پادشاه فرانسه و پادشاه ایتالیه است بجانب شوکت جوان پادشاه اعظم ملث الملوك عالم مزین اریکه پادشاهی فرما نقرمای عرصه ماه تا ماهی سلطان جوان بغت سکندرشان فتحعلی شاه پادشاه ایران دامت خلافته و سلطنته السلام ، پادشاهها بلند چاهها و خدیو مرتبت پناها چون که افزایش و استحکام روابط دوستی که شکر الله متعال که مملکت فضیله مایان از قدیم الایام سبقت کرده بود هم ان اقصا (۱) آمال ضمیر اخلاص پذیرست ، بنا برین دارنده محبت نامه جنرال غاردان که سرعسکر دیویزیون ویک که (۱) از خادمان سرای همایون و هم ضابط ایچ آقایان (۲) اندرون فرستادن (۱) بصوب شوکت اوب مصمم شد و بآنیت اینکه جنرال موعی الیه را نزد خود با القاب سفیر مرخص دولت ما قبول فرموده بدو اعتماد کلی بنماید فی الواقع آبای جنرال غاردان وقتان الاوقات الماضیه با یراث موافقت و دوستی فیما بین دولت فرانسه و دولت ایران باعث آزادی شده بودند بتوار بیخ اندر مسطورست بل در افواه فاس مذکور پس جای اشتباه نیست که بالذات آثار جمیله اجداد خود را اقتفا بنخواهد کرد. ازین قطع نظر جنرال غاردان را فتنوی ذات ملوکانه ام و در خدمات سفریه مستخدم صادقانه ام دانسته بدین سفارت کبرا (۱) لایق و شایسته دیدم و کذالك (۱) اوفیچیا لان (۳) همه که بمعیت جنرال مشارالیه مأمور و معین شدند و در تصرتهای بسیار که سرعسا کر روسیه میسر گشت اصحاب و انصارم بودند و ایشان را یکایک گزیده

(۱) مقاله آقای عبد الحسین نوایی بعنوان « چند سند رسمی از فعالیت سیاسی فرانسه در ایران » در « نشریه وزارت امور خارجه » شماره پنجم (جلد دوم) اسفند ماه ۱۳۲۸ ص ۱۴-۳۰

(۲) این کلمه بمعنی آجودان آمده است

(۳) تعریف کلمه officiers فرانسه بمعنی افسران و صاحب منصبان .

اردوی همایونم باید شناخت و آن شاه‌الرحمن مبارزان مومی الیهم دزمحاربات علی اعدو
المشترک با غیرت مشهوده مچربه در آن طرف بخواهش کوشند. مبتناً علی ذلك امر محققست
که این گونه انتخاب و امتیاز مقبول و پسندیده آن حضرت سلطنت مآب می شود و مرجوست
که بدین چنین ممتاز بین الاقران و مشار بالبیان منتسروی (۱) مرخص باعتقاد تام و کامل
و بهر کلمات که از طرف ما بگوید اعتماد کلی و شامل بدهند و بالتخصیص وقتاً که در حضور
فايض النور آن جناب شوکت نصاب تقریرات متانت و دوام دوستی ما را و دعوات صافیات
ما را بری اقبال ذات خلافت صفات برای خوشحالی ممالک ایران و تحقیقات شوق و آرزوی
ما را لاجل استقرار دولتین تکرار و تکرار اریاد و ذکر بکنند بدو گوش تصدیق و تیقن را
بگشایند. باقی همیشه سیل سیال برکات آسمانی در ایام سلطنت جاودانی با نسایم مساعده
عاقبت سعیده بر ذات محمت صفات کلامرانی جاری و ساری باد، برب العباد. نوشته بمقام
فتنکستین (۲) در اردوی نصره مقرو به روز فیروز بیستم نیرسان سال هفتم و هشتصد
و هزار (۳) از میلاد عیسی ع. و سال سیم از جلاوس همایونم فی یوم الثانی عشر من
صفر الخیر سنه ۱۲۲۲.

امضای امپراطوری ناپالیون

وتعنه المینیستیر (۴) والرزیر امیرا طور و المملک

شاران موریس طایرن پرنس دنون (۵)

پیدا است که این نامه اختیار نامه گاردان بعنوان سفیر در در طهران و برای معرفی
هیئت افسران نظامیست که با او بایران آمده اند.

نامه دیگری که از ناپلئون خطاب بفتحعلی شاه مانده بدین گونه است (۶) :

«از جانب ناپلئون با عنایت خدای تعالی و بر حسب قوانین اساسی امپراطور فرانسیون،
پادشاه ایتالیا، مدافع (۷) هیئت اتحادیه رن (۸)، رابط (۹) بین ممالک مودلفه سویس
با علی حضرت قدر قدرت قوی شوکت فتحعلی شاه پادشاه ایران دوست بسیار عزیز و صدیق
ما : اعلی حضرتنا، قدر قدرتنا، چون مدت مأموریت موقتی سفیر فوق العاده شما عسکر
خان افشار در دربار ما بانجام رسیده است بنا بر تصمیمات اخیر آن اعلی حضرت در باب
فرستادگان ما لازم بود که او را بیش ازین در نزد خود نگاه نداریم، اگر چه عزیمت

(۱) تعریفی از کلمه Ministre فرانسه بمعنی وزیر

(۲) مراد فینکن شتاین است (۳) مراد ۲۰ آوریل ۱۸۰۷ (۱۲ صفر ۱۲۲) است.

(۴) تعریف دیگر از کلمه Ministre فرانسه

(۵) Charles - Marie Talleyrand, Prince de Bénévent

(۶) همان مقاله ص ۳۰

(۷) Protecteur (۸) Rhin (۹) Médiateur

او بر ما ناگوار نخواهد بود و رفتار او همیشه مورد ستایش ما بوده. سفیر مزبور غالباً در مدت مأموریت خود مراتب لطف آن اعلیٰ حضرت را گوشزد می کرده ، میل قلبی ما اینست که احساسات مودتی که همیشه بین الاثنین وجود داشته پیوسته برقرار بماند و آن اعلیٰ حضرت در اختیار دوستی بین ما و دشمنان ما همیشه جانب ما را رعایت کنند و درین مشورت ما با کمال صفا بنا بر اعتمادی که آن اعلیٰ حضرت نسبت به ما ابراز داشته اند مسؤل او را اجابت خواهیم کرد . اعلیٰ حضرت با قدر قدرتنا در خاتمه از خدای متعال خواستاریم که روز بروز بر عظمت او بیفزاید و ایام و با عظمت و عافیت بگذرانند، تحریر آدر ۲۳ مه ۱۸۱۰ در لیل (۱).

مهرامپراطور ناپلئون

وزیر دولت دوک باسانو (۲)

وزیر روابط خارجی دوک دو کادور (۳)

پیدا است که این نامه که شاید آخرین نامه ناپلئون به فتحعلی شاه باشد در ۲۳ مه ۱۸۱۰ (۱۸ ربیع الثانی ۱۲۲۵) نوشته شده و از لحن نامه پیدا است پس از آنکه گاردان از ایران رفته ناپلئون هم عسکرخان سبیر ایران را اردر بار خود روانه کرده است .

کارهای افسران هیئت نظامی گاردان در ایران

رضاقلی خان هدایت لله باشی امیرالشعراء در تاریخ قاجاریه که در دنباله روضه الصفا چاپ کرده است درباره روابط فرانسه با ایران در زمان فتحعلی شاه در حوادث سال ۱۲۲۱ چنین نوشته است :

«در سال ۱۲۰۹ (۱۷۹۴ میلادی) که سلطان شهید آقا محمدخان قاجار غاری شهر تالیس را مستخر و قتل و غارت کرد پادشاه فرانسه ناپلیون مطلع گردیده ، بواسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و مواجدهت با حاکمان شهید خواست . عهد نامهای سلاطین صفویه را با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود بایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهر بار در قلعه شوشی بجز شهادت رسیده بود و خاقان کامگار فتحعلی شاه قاجار هنوز جلوس نکرده بود و اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود . حاج ابراهیم خان جوایی سرسری نوشته بدو داده بازگشت . واقعه قتل کر بلا و طغیان وهابیه که در سال ۱۲۱۶ هجری بود اسمعیل بیگ غلام بیخداد نامه برده ، خواجه داود نامی در صورت تجار در بغداد دیده ، دعوی کرد که من از دولت فرانسه مأمور بایرانم و با اسمعیل بیگ بیات بد از سلطنه آمد ، چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند ، هم چنان جوابی سرسری

نگاشتند و داود را لقب خانی دادند و فرستادند. الحاصل درین سال که ۱۲۲۱ هجری بود موسیو ژوبرنامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت. پاشای بایزید و وان بلاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه اورا موقوف داشت و دوچا کر اورا بکشت. چون نواب شاهزاده نایب السلطنه شنید کس فرستاده موسیو ژوبر را از پاشا بخواست، اونیز فرستاد و با عزتی تمام اورا بتبریز آوردند و بسلطانیه آمده، شرف حضور سلطان ایران را دریافته، معلوم شد که داود خان مذکور با وی همراه است. الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلیون امپراطور پیغامات دوستانه بگنجانید و جواب نامه اورا میرزا رضی تبریزی بفارسی مرقوم و بسفارت میرزا رضای قزوینی وزیر شاهزاده آزاده محمد علی میرزا روانه پاریس شدند.

مؤلف منتظم ناصری (۱) در وقایع سال ۱۲۱۷ هجری و ۱۸۰۲ میلادی می نویسد: «هم درین سال بتوسط خواجه داود نام ازارامنه و تاجر بغداد نامه ای از ناپلیون بتسافرت کنسول اول فرانسه بحضرت خاقانی موصول گردید. خواجه داود لقب خانی یافته، حامل جواب آن نامه گردیده، به فرانسه روان شد.»

گویا این خواجه داود ارمنی ساکن بغداد همان کسی باشد که در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ هـ) کتاب کوچکی در پاریس بعنوان وضع کنونی ایران (۲) بفارسی و فرانسوی چاپ کرده است درین کتاب نام خود را بفارسی «صاحب نشان شیروخورشید ایران ملک شاه نصرزاده میرداود ضنادوربان» نوشته است و در پشت این کتاب دردنبال نام خود نوشته است. مامور فرانسه در ۱۸۱۶ (۳).

بنابر استادی که در دستت ناپلیون از جوانی بهشت تصرف آسیا را در ذهن خود جای داده و کرارا باین نقشه بازگشته و سالها پیش از آنکه با امپراطوری برسد این خیال را در فکر خود پرورده است. پیدا است که بیشتر مقصود وی ازین کار این بوده است که هندوستان را از دست انگلستان بیرون بیاورد. پس از آنکه بمصر لشکر کشید و ازین کار نتیجه ای نبرد باز ازین اندیشه دست برداشت و هم چنان آنرا دنبال می کرد در آن زمان دروازه اروپا بر آسیا شهر استانبول پای تخت سلاطین عثمانی بود. در سن ۱۸۰۲ م. (۱۲۱۷ هـ) ناپلیون سیاستیانی از افسران عالی رتبه ارتش خود را بسمارت بدربار عثمانی فرستاد و امیدوار بود بدین وسیله بتواند از همه کشورهای آسیایی با خبر باشد.

سیاستیانی مامور بود که راه راه لشکر کشی به هندوستان را پیدا کنند. وی قهر

(۱) ج ۳ ص ۷۸

(۲) Etat actuel de la Perse, par Mir - Davoud - Zadour de Mélik
Schahnazar, Paris 1817

(۳) Envoyé en France en 1816

متوجه ایران شد و نظر ناپلئون را بایران جلب کرد. اما ناوگان فرانسه در آن زمان ناتوان تر از آن بود که بتواند از راه دریا رابطه با ایران برقرار کند و لشکریانی بایران و از آنجا به هندوستان برساند. همین جهت ناپلئون در نظر گرفت از راه خشکی با ایران مربوط شود و از راه ایران به هند بتازد.

طبیعی بود که یگانه راه جلب توجه ایران حمایت از آن در برابر روسیه بود زیرا که تازه جنگ اول ایران با روسیه که از ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۸ (۱۸۰۴-۱۸۱۳) کشید در گرفته بود. فتحعلی شاه در آغاز سلطنت خود گرفتار جنگها و شورشهای داخلی شد و بعضی این که از آنها فراغت یافت بجنگ با روسیه گرفتار شد و در سال اول جنگ یعنی در ۱۲۱۹ چندین شکست فاحش پی در پی خورد. انگلیسها که بدین گونه استیصال وی را دیدند در صدد شدند بوعده یاری او را بنحود جلب کنند و فتحعلی شاه هم چاره دفع خطر روسیه را دو اتحاد با انگلستان می دانست. اما انگلیسها تکلیف شاق می کردند و می خواستند در برابر یاری که بایران خواهند کرد در برابر ایران جزیره خارک و بندر بوشهر را با انگلستان واگذارند.

پیدا است که فتحعلی شاه نمی توانست این شرط را بپذیرد و ناچار پس از اندکی مطالعه دیدند یگانه راه توسل بناپلئونست. همین جهت فتحعلی شاه نامه ای بوی نوشت و او هم جواب مساعد داد. پس از آن ژوبر و رومیورا در ۱۸۰۵ (۱۲۲۰ هـ) بایران فرستاد. چنان می نماید که هر یک ازین دو سفیر را ناپلئون جداگانه از دوراه مختلف بایران فرستاده است، یعنی در ضمن اینکه ژوبر از راه کردستان رهسپار شده رومیورا از راه بغداد مأمور ایران شده است و درین کار گویا مقصود ناپلئون این بوده است که احتیاط کامل بکند و اگر یکی ازین سفیران بمقصد نرسید دیگری حتماً برسد. ژوبر و رومیورا فاصله نزدیک اعزام ایران شده اند، اما چون ژوبر را در راه بزندان افکنده اند و مدتی گرفتار بوده است رومیورا زودتر از وی بایران رسیده و او هم ناگهان در طهران مرده و بدین گونه چندین سال طول کشیده است تا نتیجه ای از روابط ایران با ناپلئون بدست آید.

درین ضمن جنگهای ایران با روسیه هم چنان دوام داشته است. در هر زمان که روسها در اروپا گرفتار حوادثی می شده اند از نیروهای خود در مرزهای ایران می کاسته اند و ایرانیان اندک پیشرفتی می کرده اند اما دوباره که دستشان در اروپا خالی می شده بر نیروی خود در مرزهای ایران می فرزوده اند و بار دیگر پیشرفت می کرده و ایرانیان را شکست می داده اند.

در سال ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ هـ) ناپلئون سه سفیر دیگر که ژوانن و بوتتان (۱) و

لابلانچ (۱) باشند بایران فرستاده است. ژوزف ماری ژوانن (۲) از خاورشناسان زمان خود بود و در سن بریو (۳) در ۱۷۸۳ ولادت یافت و در پاریس در اول فوریه ۱۸۴۴ درگذشت.

درین گیرودار انگلیسها منتهای کوشش خود را کرده اند که نگذارند ناپلئون راهی بایران باز کنند و همین جهتست که گرفتاری ژوبر را در کردستان عثمانی و مراکز رومیو را در تهران نباید طبیعی دانست. وانگهی آشکارا دولت ایران را تهدید می کرده، حتی کشتی های جنگی خود را بخلیج فارس آورده اند، اما پیشرفت های حیرت انگیز ناپلئون در میدانهای جنگ اروپا چنان در جهان متمدن آن روز پیچیده بود که حتی دربار طهران با آن دشواریهایی که در روابط آن روز ایران با اروپا بود از آن خبر میشد و بهمین جهت اگر اندک تردیدی از اتحاد با ناپلئون در میان نبود پس از جنگ های معروف اوسترلیتز (۴) در ۱۸۰۵ و اینا (۵) در ۱۸۰۶ و ایلو (۶) در ۱۸۰۷ کمترین تردید در بار ایران از میان برخاست.

همین جهت در ماه مه ۱۸۰۷ (ربیع الاول ۱۲۲۲) نخستین سفیر ایران میرزا محمد رضا در لشکرگاه ناپلئون در فینکن شتاین بحضور او رسید و پیشنهاد اتحاد با وی کرد. چنان می نماید که دولت ایران درین کار مقدم شده و پیشنهاد اتحاد از جانب ایران بوده است. پس از امضای عهدنامه اتحاد در فینکن شتاین ناپلئون ژنرال گاردان را مسامور سفارت ایران کرد و یک هیئت نظامی با وی بایران فرستاد و گاردان اعضای سفارت ایران را هم با خود بایران آورد.

هنوز گاردان در راه بود که ناپلئون در ۴ ژون ۱۸۰۷ (۲۷ ربیع الاول ۱۲۲۲) در فریدلان (۷) در پروس شرقی الکساندر امپراطور روسیه را شکست داد و چند روز بعد در ژویه همان سال (ربیع الثانی ۱۲۲۲) با روسها صلح کرد و پسندین گونه بدو متعهد سابق خود یعنی دولت ایران و دولت عثمانی خیانت کرد و اتحاد با آنها را ناسازگار و حتی صلح با روسیه سبب شد که روسها از جانب ایران و عثمانی دستشان باز شد و توانستند بزودی کار هر دو را بسازند.

عجیب تر از همه اینست که ناپلئون ازین اتحاد تازه با روسیه نه بایران خبر داد و نه بگاردان سفیر خود و نه تنها متوقع بود که ایرانیان اعتراض نکنند و این کار را منافعی با عهدنامه خود ندانند بلکه با رقیب اوی یعنی دولت انگلستان هم نزدیک نشوند. باز عجیبتر آنکه ناپلئون از گاردان هم توقع داشت که باز پس ازین صلح با روسیه در ایران پیش

(۱) Lablanche (۲) Joseph - Marie Jouannin (۳) Saint - Brieu

(۴) Austerlitz (۵) Iéna (۶) Eylau (۷) Friedland

ببرد و مانع از اتحاد و حتی نزدیکی ایران با انگلستان بشود و بهمین جهت نه تنها هنگامی که ایران از ناچاری در برابر روسیه با انگلستان عهدنامه‌ای بست و رابطه برقرار کرد ناپلئون بسیار خشمگین شد بلکه گاردان بیچاره هم که دیگر نمیتوانست در ایران بماند و چاره‌ای جز بازگشت بفرانسه نداشت چون بفرانسه برگشت ناپلئون او را غضب کرد و مدت‌ها کاری باونداد و او را خاتمه نشین کرده بود.

گاردان با اندازه‌ای ازین اتحاد ناپلئون با روسیه بی‌خبر بود که در موقع انعقاد عهدنامه تیلسیت در استانبول بود و تا دو ماه پس از آن واقعه در آن شهر بود و دو ماه پس از آن از بغاز بسفور عبور کرد و رهسپار ایران شد. چنان‌می‌نماید که ناپلئون ازدوری راه میان فرانسه و ایران مطمئن بوده و امیدوار بوده است این خبر نزدیکی باروتیه خیلی دیرتر بایران برسد و گویا این خبر را هم زودتر از همه دربار روسیه بایران داده است. شاید هم اندیشه ناپلئون این بوده است که اگر نمی‌تواند فتحعلی شاه را بر انگلیسها برانگیزد دست کم انگلیسها را از ایرانیان درهراس نگاهدارد و ایشان را وادار بصلح با فرانسه بکند و بدین گونه فتحعلی شاه هم اگر گرفتار روسها خواهد شد خود باید چاره‌ای بیندیشد و فکر کار خود را بکند.

گاردان وقتی که مأمور ایران شد از لشکر گاه فینکن شتابین تنها دو آجودان و یک افسر پیاده و دو افسر جزء با خود برداشت و بسوی استانبول رهسپار شد. افسران دیگری را که لازم داشت از میان کسانی که در استانبول بودند برگزید و با خود بسوی ایران عزیمت کرد و این افسران جزو هیئت نظامی بودند که ناپلئون با سباستیانی با استانبول فرستاده بود. گویا یگانه سببی که ناپلئون را با انتخاب ژنرال گاردان باین مأموریت برانگیخت این بود که در قرن هفدهم و هجدهم چند تن از نیاگان گاردان مأموریت کونسولی در ایران و عثمانی داشته‌اند. ازین جا پیدا است که ناپلئون در میان همراهان خود در میدان جنگ شرایط این مأموریت را در دیگری جمع ندیده و یگانه کسی که بنظرش مناسب آمده همین گاردان بوده است که می‌دانسته بدانش وقتی بایران و ترکیه رفته‌اند و شاید در خون او اطلاعاتی درباره این کشورها اندوخته شده باشد!

گاردان درین سفر دور و دراز نیازمند بعاونین دلیر و فرمان بردار و گاردان و با هوش بود و از حسن انتخاب او درباره همراهانش همین بس که بسیاری ازیشان بعدها مردان نامی فن خود شده‌اند و نامشان را در تاریخ فرانسه ضبط کرده‌اند. مهمترین اعضای هیئت وی بدینگونه بوده‌اند: آزودو گاردان (۱) برادر ژنرال که دیر اول سفارت بود. وی در ۲ مارس ۱۷۶۵ در بندر ماری و ولادت یافت و در ۸ ژانویه ۱۸۲۲ در همانجا

در گذشت و پیش از برادرش بفرانسه برگشت و مؤلف کتابیست باین عنوان : شرح سفری بترکیه آسیا و ایران که در ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ کرده شده - چاپ مارس ۱۸۰۸ (۱) .
دیگر از اعضای سفارت اوژان بانیت لوی ژاک روسو (۲) بود که در ۱۷۸۰ ولادت یافت و در ۱۸۳۱ در طرابلس غرب در گذشت . پدرش که در ۱۷۳۸ ولادت یافته و در ۱۸۰۸ در گذشته بود از جانب فرانسه مأموریت های مهم در ایران و ترکیه داشته است . وی خود سر کنسول فرانسه در طهران در ۱۸۰۶ و سپس سر کنسول حلب و بغداد و طرابلس غرب شده و آثار فراوان در باره تاریخ و جغرافیا و زبانهای شرقی انتشار داده است .
دیگر از همراهان اولیژار (۳) باستان شناس معروف بود که در ۳۰ مارس ۱۷۸۳ ولادت یافته و در ماه سپتامبر ۱۸۵۸ در تور (۴) در گذشته است . در ۱۸۳۳ عضو فرهنگستان تاریخ و ادبیات شد و نخستین کسیست که بوسیله انکشافات خود در باستان شناسی و زبان شناسی روابط قدیم میان تمدن یونان و تمدن شرق را معلوم کرده است .
دیگری از اعضای این هیئت ستوان مهندس و جغرافیادان کامیل ترزل (۵) بود که در ۵ ژانویه ۱۷۸۰ در پاریس ولادت یافت و در ۱۱ آوریل ۱۸۶۰ در همان شهر در گذشت . در ۱۸۰۷ آجودان ژنرال گاردان ، در ۱۸۰۹ آجودان ژنرال گیومینو (۶) شد و بعدها در معاصره شهر مایانس (۷) در آلمان در ۱۸۱۴ دلاوری بسیار نشان داد ، در حکومت رستوراسیون (۸) در زرادخانه فرانسه خدمات عمده کرد ، در ۱۸۲۹ سر تیب سوم و در ۱۸۳۵ سر تیب دوم شد و در تسخیر الجزایر مقام مهمی بدست آورد و در ۱۸۴۶ عضو مجلس اعیان و در ۱۸۴۷ وزیر جنگ شد .
دیگر سروان مهندس لامی (۹) بود که بعدها بدرجة سر تیبی رسید و آجودان لوی فیلیپ (۱۰) پادشاه فرانسه شد و از ناحیه دور دونی (۱۱) بوکالت انتخاب شد .
دیگر از مردان نامور این هیئت سروان توپخانه شارل نیکلا بارون فابویه (۱۲) بود که در پونتاموسون (۱۳) در ۱۷۸۲ ولادت یافت و در ۱۸۵۵ در گذشت و بر تبه سر تیبی رسید و در جنگ استقلال یونان مقام مهمی بهم زد .

-
- Journal d' un voyage dans la Turquie d' Asie et la Perse (۱)
fait en 1807 et 1808
Tours (۲) Lajard (۳) Jean-Baptiste-Louis-Jacques Rousseau (۴)
Mayence (۷) Guillominot (۶) Camille Trézel (۵)
Dordogne (۱۱) Louis-Philippe (۱۰) Lamy (۹) Restauration (۸)
Pont - à - Mousson (۱۲) Charles - Nicolas Baron Fabvier (۱۳)

هیئت نظامی گاردان در ایران

ژنرال گاردان در راه که بسوی ایران می آمد چند تن از اعضای سفارت خود را از خود جدا کرد و از راه سوریه و حلب و بغداد روانه ایران کرد تا درین راه مطالعات نظامی و جغرافیایی بکنند ولی عده بیشتر با وی از راه آسیای صغیر رهپار شدند و در ۱۰ سپتامبر ۱۸۰۷ (۷ رجب ۱۲۲۲) از استانبول راه افتادند. گذشته از اعضای رسمی سفارت چند تن مترجم و صنعتگر و خدمتگار همراهشان بود و اعضای سفارت ایران هم با وی همراه بودند و روی هم رفته با رئیس کاروان پنجاه و سه تن می شدند و نمود اسب و استر همراه داشتند.

از میان اعضای سفارت چند تن شرح این سفر را نوشته اند از آن جمله ژنرال ترزل یاد داشت هایی دارد که ژنرال ژ. ب. دوما (۱) تدوین کرده و ترجمه آن را آقای عباس اقبال در ۱۳۰۷ در طهران انتشار داده است. ژنرال فابویه نیز درباره ایران یاد داشت های بسیار دارد و بجز ده پانزده نامه که از ایران بخوبی شاوندان و پیرادرش نوشته سفر نامه خود را نیز تدوین کرده و قدم بقدم با دقت کامل شرح سفر خود را یاد داشت کرده است و نیز گزارشهای فراوان در مسایل مختلفی که با او رجوع کرده اند و مطالعاتی که در اصفهان کرده ترتیب داده است. تانکووانی مترجم سفارت نیز یکی از آشنایان خود خانم ث. ب. (۲) يك سلسله نامهایی نوشته که در دومجله باین عنوان «نامهایی درباره ایران و ترکیه آسیا از ژ. م. تانکووانی» چاپ پاریس در دومجله ۱۸۱۹ (۳) « انتشار یافته است. در میان افسران این هیئت شرح حال فابویه از همه جالب ترست زیرا که وی افسر توپخانه بود و ماموریت داشت در ایران توپ بریزد و چون وارد ایران شد دولت ایران تصمیم گرفت دو کارخانه توپ ریزی در طهران و اصفهان دایر کند و او را برای همین کار مدتی با اصفهان فرستادند و بهمین جهت وی از همه اعضای این هیئت در کارهای ایران آگاه تر و بینا تر شده بود. وی در خاطرات خویش می نویسد که در استانبول بتوپخانه دولت عثمانی رفته و موادی را که در توپ ریزی در آنجا معمول بوده است در نظر گرفته و در سبک توپ ریزی ترکها مضامین کرده و شرایط آب و هوا و عادات محلی را در نظر گرفته و کتابهایی چند که درین زمینه بوده است فراهم کرده و بدین گونه برای آمدن بایران مجهز شده است.

(۱) J.P. Dumas (۲) C. B.

(۳) Lettres sur la Perse et la Turquie d'Asie par J. M.

Tancoigne, 2 vol. Paris 1819

این هیئت تظامی که از استان بول رهسپار شده تا مرز ایران دو مایه در راه بوده و سه ماه پس از ورود با ایران وارد طهران شده است. در سراسر ترکیه بزرگت بسیار سفر می کرده است زیرا که راه وجود نداشته و بر رودخانه پل نبوده و فقر و مذلت مردم ایشانرا متأثر می کرده است. کاروان سفارت ده و دو اوزه و گاهی شانزده ساعت راه را در روز طی می کرده است و هر شب در دهی نیمه ویران فرود می آمده اند.

قابویه در سراسر راه با دقت کامل در کتابچهایی که بخط او مانده همه عوارض زمین و مجاری آبها و جهت کوهها و محصولات هر ناحیه را یاد داشت می کرده است. این کارها با اندازه ای وقت او را می گرفته که فرصت تماشای طبیعت و بناهای تاریخی را نداشته است. با این همه از اوضاع اجتماعی غافل نبوده و سفرنامه او شرح بسیار جالبی از منتهای تنزل سلطنت عثمانی در آن زمان است. چیزی که در میان مشاهدات قابویه بسیار جالب توجه است اینست که در آن زمان اختلاف صنعت و کینه دامنه داری در میان ترکان و ایرانیان بوده است و در ترکیه همینکه می دانستند این هیئت افسران فرانسوی با ایران میروند با آنها مخصوصاً بدرفتاری می کردند و حتی گاهی هم زد و خوردی در میان ترکان و اعضای سفارت ایران که از فرانسه بر می گشته اند در می گرفته و افسران فرانسوی ناچار از ایرانیان پشتیبانی می کرده اند. درین سفر افسران فرانسوی ناظر جنگ میان کردان و ارمنیان در خاک عثمانی نیز بوده اند.

سرانجام هیئت افسران فرانسوی در روز اول ماه نوامبر ۱۸۷۰ (رمضان ۱۲۲۲) وارد خاک ایران شده، از آنجا بتهربیز رفته و از ۱۱ تا ۱۶ نوامبر (۱۰ تا ۱۵ رمضان) که در تبریز بوده اند عباس میرزای نایب السلطنه و لیهه ایران و حکمران آذربایجان پذیرایی شاهانه ازیشان کرده و سروان لاسی و چند تن دیگر از افسران فرانسوی را برای تعظیم سربازان خود نزد خویش نگاه داشته است و دیگران بسوی طهران راهی شده اند.

در زمانی که این هیئت از تبریز ب طهران می آمده فاصله میان تبریز و طهران منظره رقت انگیزی از آثار فتنه و آشوب و جنگهای داخلی ظاهر می کرده است. شهرهای زنجان و سلطانیه که پیش از آن پر جمعیت بودند درین موقع تقریباً تهی شده بودند و مردم این نواحی بمنتهی درجه پریشان و درمانده و مایوس بودند و حکمرانان نشان هرچا می توانستند بهمین مردم غارت زده ستم می کردند و در راه دستهای چادر نشین را دیده اند که پراکنده در گوشه و کنار در زیر چادرهای خود از سرما و گرسنگی جان میدادند.

هیئت افسران فرانسوی در پایان ماه نوامبر (رمضان) وارد قزوین شد و ناچار شد چهار روز در آنجا بماند. قابویه در یاد داشتهای خود سبب این درنگ را با استهزا

کامل بیان می کند و عبارات تعلق آمیز آن زمان را ترجمه کرده می گوید: « اعلیٰ حضرت شاه پادشاه قبله عالم قطب جهان و ظل الله و سی چهل نام دیگر که من فراموش کرده ام خود در حرکت کواکب دیده است که اگر اعضای سفارت فرانسه بجز روز چهارم دسامبر روز دیگری وارد طهران شوند بدبخت خواهند شد » کسانی که از اوضاع آن زمان و خرافاتی که در دربار فتحعلی شاه رواج داشته آگاهند می دانند که این تعبیرها مطلقاً باطله آمیز نیست و سراسر آن مطابق حقیقت است و قطعاً فتحعلی شاه معتقد با حکام نجوم و سعد و نحس کواکب و این گونه اباطیل بوده و خود و یا اطرافیانش بتقویم رجوع می کرده اند و در حوادث مهم تاخیر و تسریع را بهمین امر موکول می دانسته اند. سرانجام روز چهارم دسامبر (۲ شوال ۱۲۲۲) هیئت افسران فرانسوی وارد طهران شدند. عده کثیری را بیستباز آنان فرستاده بودند. در موقع ورود بطهران که عده کثیری از مردم بر سر راه پتماشا ایستاده بودند در پیشاپیش هیئت رسمی که در جلو صف حرکت می کردند حتی مسخره ها و مقلدهای دربار فتحعلی شاه هم بودند که وسیله تفریح مردم را فراهم می کردند و یک نوع « کاروان شادی » یا « کارناوال » درست کرده بودند. فابویه می نویسد که ایشان تنها شلوار کوتاهی در برداشتند و با تن برهنه می رقصیدند و کارهای مضحک می کردند. رئیس این مقلد ها چنان بسیار بزرگی داشت که با آن بازی می کرد.

فتحعلی شاه فرمان داده بود میرزا شفیق صدر اعظم ژنرال گاردان را در خانه خود پذیرایی کند و برای اعضای دیگر هیئت خانه یکی از اعیان شهر را خالی کرده بودند. چند روز بعد فتحعلی شاه افسران فرانسوی را بحضور خود پذیرفت. فابویه می نویسد درین موقع سر پا غرق جواهر بود و چنانکه نشسته بود پیدا بود مرد زور مندیست که تقریباً چهل سال دارد و میلیونها جواهر بخود بسته بود. تاجش و بازوبند چپش بسیار گرانبها بود. ریش سیاهش که زیباترین ریشهای ایران بود تا بزانو می رسید. در پای تختش پسرانش صف کشیده بودند. دیگر هیچ کس در تالار نبود. دیگران همه در ده قدم فاصله در باغ صف کشیده و دستهایشان در آستین ها پنهان شده بود. ژنرال گاردان را با دودبیر سفارت وارد تالار کردند. ما را در بیرون در صف اول وزیران نگاه داشتند. ما ازین کار پر خاش کردیم و بژنرال گفتیم و او هم بفتحعلی شاه گفت که تا پلئون کبیر افسران خود را رفقای خود می شمارد نه تو کران خود. شب شاه پیغام داد اگر جای آنها خوب نبوده بواسطه بی اضلاعی بوده است. روز جمعه بعد ما را یک یک معرفی کردند و این دفعه سه قدم تا تخت او فاصله داشتیم. شاه بما گفت که ما را مانند فرزندان خود دوست می دارد و آینده این را ثابت خواهد کرد. در حقیقت هم ما در یک طرف تخت صف کشیدیم و پسرانش روبرو ایستادند. پس از آنکه محاسن هر یک از ما را باو گفتند گفت که ما جوانان زیبا



خانه سمن در آنسه در طهران
از کتاب دوتو

در عنایب هستیم و او قدر خدمانی را که بنا پائون کرده ایم می داند زیرا که این دو کشور امروز یکیست و نیز گفتم : « بهمین جهت هر يك از شما که مورد قدر دانی خاص برادر من واقع شده اید پیش از دیگران مورد قدر دانی من خواهید بود » ما پاسخ دادیم که بازوهای ما و هر ما و همه خون ما در خدمت اعلیحضرت خواهد بود . سپس من تکلیف کرد باصفهان بروم و من گفتم گزارش باو خواهم داد و هر چه تصمیم بگیرد خواهم کرد .

پس از آن فابویه می گوید پیشهادی درباره تاسیس توبعانه ایران تهیه کردم که رونوشتی از آنرا بفرستادم . در نتیجه همین کار فتح ملی شاه درجه دوم نشان خورشید را باو داده که سه درجه داشته است .

از آن پس افسران فرانسوی جداً مشغول کار شده اند . گاردان که در مراحل سفر مراقب فابویه بود وی را مأمور کرد گزارش درباره خط سیر از استانبول بطهران تهیه کند . این گزارش فابویه در آن زمان شاهکاری از دقت و اطلاع و پشتکار شمارفته است . در آن زمان هران فرانسوی هنوز از تغییر سیاست ناپلئون خبر نداشتند و همه مطمئن بودند که چیزی بشکر کشی او به هندوستان از راه ترکیه و ایران نمائده است ، بهمین جهت با کمال شوق و ذوق باین کار درنده بودند . سندی بخط فابویه از ۲۵ ژانویه ۱۸۰۸ (آغاز دی القعدة ۱۲۲۲) باقیست که می رسد تا آن زمان هنوز فرانسویان مقیم ایران نمی دانستند اشکر کشی به هندوستان دیگر از چشمه ناپلئون ابتداء است . درین گزارش فابویه وسایل عبور ۱۲ تا ۱۵ هزار سرباز فرانسوی را از استان دول تاملر هندوستان پیش بینی کرده است .

درین گزارش فابویه چنین اظهار عقیده کرده است که قوای فرانسوی فقط بسایه موقعی از فرانسه حرکت کنند که مطمئن باشند در ایران نیروی که کاملاً با اصول اروپایی تربیت شده رای پیری با آنها حاضرست و او لازم جنگی که در آن روز مضمناً در ایران وجود نداشت فراهم شده است . بهمین جهت فابویه اهتمام کامل داشت که معرب سازمان نظامی ایران را کشف کند و با صلاح آن برساند . در گزارش مخصوصی که درین زمینه داده صریحاً می گوید از میان همه همسایگان ایران تنها بایسته از روسیه ترسد زیرا که همسایگان دیگر همه از نظر نظامی از ایران پست ترند و تنها وسایل نظامی ایران از روسیه کمترست .

در زمینه قیاس نیروهای نظامی ایران و روسیه مینویسد : « ازین سواستحکاماً -

مرزی ایران يك عده قلاع بازیچه و کاملاً بیپوده است . فصاعای آنها بسیار وسیعست

هموار نیست و بیشتر آنها را از خشت ساخته اند . بعضی از آنها برودارند اما بسیار

و مانند برجیست که تیزی و پیش آمدگی ندارد و بهمین جهت بی فایده است . »

بعقیده وی می بایست هرچه زودتر این قلاع را مستحکم کرد و نیز نوشته است که در ارتش ایران تنها عنصری که متوسطت سوار نظامست، سواران ایرانی هر چند که اسلحه خوب ندارند خوب می جنگند و با دقت کامل حرکت میکنند. ولی اشکال در گرد آوردن و نگهداری آنها و خوراک دادن با سبب ایشان در زمستانست، زیرا که آنها ندارند و زنان و کودکانی که با ایشان راه میفتند تابع انتظامات نیستند و بهمین جهت کمتر میتوان ازین سوارها بهره مند شد.

اما پیاده نظام که تنها در مواقع لزوم آنها را دعوت می کنند تنها يك دسته از مردم ولگردند که حتی فرماندهانشان نامهایشان را نمی دانند، مانند گله برآه میفتند و چیزی را و مواجب بآنها نمی دهند.

بعقیده فابویه اگر سربازان را منظم بخدمت دعوت کنند و مشق بدهند و با عدالت و دقت کارهایشان را اداره کنند و آنها را بدیسیاین عادت بدهند می توان سی تا چهل هزار سوار تربیت کرد که مانند سربازان فرانسوی تربیت شده باشند و اندک اندک پیاده نظام ایران از آنها سرمشق بگیرد.

در باره سربازان ترك عقیده فابویه این بوده است که با همه معایبی که دارند باز حسنی در آنها هست و می گویند نژاد ترك حس مقاومتی دارد که مفیدست. با وجود همه این معایب و با وجود ضعفی که در هوششان هست و سربازان تعلیمات کم دیده اند و عده کثیر از آنها مردم بی همت و سست اند باز میتوان گفت که هرگز کسی نمیتواند بر ملت ترك مسئولی شود. شاید بیگانهگان آنها را بسهولت از میان ببرند و بیرون بکنند ولی هرگز آنها را اطاعت نخواهند کرد و شاید روزی که مرد بزرگی در رأس آنها قرار بگیرد باعث وحشت همسایگان خود شوند.

اصلاحات سپاه ایران بدست افسران فرانسوی

در میان افسران فرانسوی که با زنان گاردان با ایران آمده بودند فابویه افسر توپخانه مأمور تهیه توپخانه ایران شده بود. در گزارشهایی که وی داده است میگوید توپخانه ایران اصلاح پذیر نیست بلکه باید از نو آن را درست کرد. در آن زمان ایران یک توپخانه توپ ریزی داشته است و نه زرادخانه و چند توپی که در ایران بود از خارج آورده بودند.

معاونی نیز نوشته که در ایران مانده و برخی از آنها را در خیابان فروغی در حریم دیوار همدان سابق قراقرغانه جا داده اند معلوم می کند که یا از توپهای است

که در زمان شاه عباس از پرتغالی‌ها گرفته‌اند و یاد جنگ‌های روس و ایران از روسها گرفته شده و این خود بهترین دلیلست که تا پیش از آمدن هیئت فرانسوی بایران توپخانه ایران تا این اندازه ضعیف بوده است .

فابویه می‌گویند این توپها را بالای دیوار برخی از قلاع روی خاک گذاشته بودند و دور آنها را سنگ چینه بودند و هیچ پایه و تکیه‌گاهی نداشت . بگانه توپ که می‌توانستند حرکت بدهند در دربار شاه بود و آنرا از روسها گرفته بودند و این توپ بیچاره همه جا همراه شاه بود و شاه آنرا دوست می‌داشت زیرا روزی که آنرا زیر چادری جا دانه بودند شاه با آن نشانه کرده و آنرا در کرده بود و گلوله اش پشانه خورده بود .

فابویه در گزارشهای نظامی خود شرحی هم از زنبورک می‌دهد و آن نوعی از توپ بوده که لوله بسیار کوتاه داشته و گلوله‌های کوچک در آن می‌گذاشته‌اند که هر یک از آنها نیم ایوری یعنی تقریباً ۲۵ گرم وزن داشته است که بیست شش بار می‌گردند و بهمان اندازه که اثر گلوله آن قطعی نبود تیررس آنها کم بود . در آن زمان عده افراد توپخانه ایران تنها ۱۵۰ تن بود که هیچ یک اطلاعات فنی نداشتند .

هنگامی که فابویه را مأمور توپخانه ایران کردند وی اختیارات تمام برای اینکار خواست و فتحعلی شاه در ماه ژانویه ۱۸۰۸ (ذی القعدة ۱۲۲۲) اختیارات را باو داد . قرار شد وی باصفهان برود و در آنجا کارخانه توپ ریزی تأسیس کند و با او لوازمی را که برای این کار لازمست در آنجا باو بدهند و کارگران و توپچانی را که لازم دارد همانجا اجیر کند و در پایان سال پنجاه اراده توپ کامل دارای همه وسایل شبیه بهمان توپ روسی که در نظر فتحعلی شاه این همه عزیز بود تحویل بدهد .

ز روزهای اول فوریه ۱۸۰۸ (ذی الحججه ۱۲۲۲) فابویه در اصفهان بوده است . در آن زمان مردم اصفهان بسیار ریش زوتنگ دست بوده و فابویه می‌توید که تنها سه چهار تن هستند که مال این مردم را می‌ربایند و اینها بیچارگانی هستند که نتوانسته‌اند ازین شهر بروند و گرفته هر کس توانسته جان و مال خود را ز دست اینها بدر برده است . من کخهای بسیار بزرگ آینه پوش دیده‌ام که هنوز قسمتی از نقاشی‌های آنها باقیست و چون باچکه در آنجا سیر می‌کردم چند تن دستار سر مرا امانت می‌کردند که قصص‌های شاهان را آورده می‌کنم . بازارهای بسیار بزرگ دیده‌ام که وقتی حملو از هر گونه متاع مردم صنعتگر هنرمندی بوده و امروز تنها قدری میوه در آنها هست و جز آن چیزی دیگر نیست . گرم‌تی‌دوبن چای با نم حتماً چهره من از غم و حسرت چین بر خواهد داشت زیرا که گریه کرد خویشتن جز مردم مسکین دیگر کسی نمی‌بینم .

با همه این دلگیریهای ناگوار که فابویه ازدیدن اوضاع آن شهر مصیبت کشیده غارت زده داشته است باز پیش بردن وظیفه دشوار خود امیدوار بوده است. در نامه ای که در ۲۸ فوریه ۱۸۰۸ (اول محرم ۱۲۲۳) از اصفهان نوشته می گوید: «میدانم که خستگی ها و درنجه ها و محرومیها همه اینها هر روز خواهد افزود. همه اینها برای من چیزی نیست. تا وقتی که يك تکه نوار سرخ داشته باشم که روی سینه خود بگذارم شکایت نخواهم کرد... من اینجا برای کشور خود سودمند، خیلی بیش از آنچه در فرانسه خواهم بود... روزی که حکم افسری خود را گرفتم وعده کردم بیش از پیش خود را فدای وطن کنم. من بسوگند خود وفا دارم و جزین چیزی نیست...»

فابویه در اصفهان بکلی تنها و بی کسی بوده و از اطرافیان خویش همواره مینالیده است. نصاری اصفهان که ممکن بوده است با او محشور باشند بقول خود او سوداگران نا کسی بودند که از همه کشورهای آمده بودند یا ارمنیانی که اگر با نزدیک می شدند برای سود جویی بود و اگر با و تعلق می گهتند از و توقعی داشتند. در نامه ای که فابویه پدرش نوشته می گوید چندین بار خواسته اند هدایای گران بها با و بدهند ولی آورد کرده است، زیرا یا برای کارهایی بوده است که می باید بکنند و یا برای کارهایی که نباید بکنند. بهمین جهت همیشه مجبور بوده است کسانی را که با و رجوع می کرده اند بخشونت از خود براند. کشیشهای نصاری هم که در آنجا بوده اند بیش از دیگران مورد احترام نبوده اند. خلیفه ارمنیان تنها در فکر نفع خود بوده و کنیشتانی که زیر دست او بوده اند زندگی آنها چنان با اخلاق منافات داشته است که بهتر است از آن سخن نگویید. یگانه کشیش کاتولیک اصفهان «پرژوزف» (۱) «می خواره پیر حقیری» بوده است. فابویه هفته ای دو بار او را مهمان می کرده و هر روز یکشنبه برای نماز پیش او میرفته ولی در نظرش احترامی نداشته است.

فابویه در نامه های متعددی که از اصفهان یکسان خود نوشته از مردم این شهر بدگویی فراوان کرده و می گوید که اعیان شهر همواره بسا بیان پر کنایه و استعاره و مبالغه و اغراق با و سخن می گهته اند، نزد او می رفته اند، غلیان می کشیده اند و تحفه و هدیه بسیار برای او می برده اند ولی در حقیقت او را فریب می داده اند و می کوشیده اند او را در پیشرفت کارش مانع شوند.

کسی که ناچار بیش از دیگران در اصفهان با وی معاشر بوده رییس توپخانه آن شهر صلان خان نامی بوده است که در آغاز اوضاع پاروفاداری نسبت باومی کرده و عبدالله خان سرونازب حکمران اصفهان یعنی حاج محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی که بعدها

صدر اعظم ایران شد و در آن موقع وزیر مالیه و حکمران اصفهان بوده است. قابویه خود در نامه‌ای می گوید که پرژوزف مشاور روحانی او بوده است و اصلان خان مشاور جسمانی او، گاهی او را رگ می زده و گاهی تنقیه می کرده. روزی ده هزاره بار نبضش را می گرفته و اگر سر برهنه را میقتاده باو پر خاش می کرده است.

عبدالله خان همواره بامنتهای فروتنی با وی رفتار می کرده است ولی چون فتحعلی شاه وی را مجبور کرده بود همه مخارج کارهای قابویه را از مسالیان اصفهان بردارد که کم نسبت باو کینه میورزید و می کوشید او را نابود بکند.

نخست قابویه را در عمارت حکومتی اصفهان منزل دادند و برای کارهای مینی کاروانسرای را در اختیار او گذاشتند که برای این کار ساخته نبود. بسوی اختیار دادند کارگرانی را که لازم دارد خود انتخاب کند. ولی در مدت چند هفته یاوری، امورین دولتی اصفهان بهمین جا ختم شد. قابویه میبایست توپ بریزد و آنها را تراش بدهد و سوراخ کند و پایه و صندوق برای آنها بسازد. برای این کار نه تنها هیچ یک از ماشین های ساخت اروپا در اختیار او نبود بلکه ساده ترین و لازم ترین وسایل را هم نداشت و کارگرانی که با او بودند نمیتوانستند این وسایل را آماده کنند. یکی از آنها هرگز پرکار بدست نگرفته بود و هیچ کدام لایق آن نبودند که چیزی از آهن سازند.

درین موقع آن دقت هایی که در استانبول کرده بود بدرد او خورد و پدرش آمد در کودکی که در پونتاموسون (۱) ولادت نگاه خود بخوده است بیرون (۲) نامی نچار همسایه شان بوده و وی برای تفریح و سرگرمی مدت ها در دکان او چوب تراشیده و این کار را یاد گرفته و اینک میتواند از آن استفاده کند.

قابویه نخست با دست خود یک گل کش و یک منه و یک چرخ تراش ساخت و کارگران را واداشت از آنها تقلید کنند. حتی مری پیش بردن ساخته، نهایی که نقشه آنها را کشیده بود ناچار شد خود دست بکار بنایی زند. برای ساختن تکه های لازم و مخصوصاً برای ماشین های فلزی نه تنها مجبور شد نقشه آنها را بکشد و نمونه هایی بسازد بلکه اشیاء را خود سوهان بکشد و بان درجه از دقتی که لازم داشت و کارگران از عهده آن برنجی آمدند و حتی فایده آنها هم نمی فهمیدند دریاورد.

وقتی که با کوشش بسیار توانست چرخ دندانه دار بسازد و آنها را با یکدیگر سوار بکند دسته دسته مردم شهر می آمدند و با حیرت این اختراع مهیبا که حرکت افقی را به حرکت عمودی تبدیل می کرد تماشا می کردند. عبدالله خان حکمران نیز بتماشای آمد ولی کارگران دیگر دولت هم چنان منکر هنر او بودند و یقین داشتند که پیش نخواهند برد.

فابویه خود گزارش بسیار جالبی بعنوان « کارهای اصفهان » نوشته و در آن شرح دقیقی از کارهای فنی که در آن شهر کرده داده است.

از جزییاتی که در یادداشت های او هست پیداست که درین راه رنج بسیار برده و چیزهای ناگوار تحمل کرده است. سرانجام توانسته است بدست خود قالب گلی برای شش لوله توپی که اول ریخته است بسازد و چون خواسته است این قالب ها را امتحان بکند متوجه شده است که باز باید از نو آنها را بسازد. آن شب با حال تب سخت متوجه شده است می تواند کوره های کهنه ای را که سابقاً انگلیسها در اصفهان ساخته بودند با مختصر تغییری برای این کار آماده کند. ولی برای ساختن مفرغ محتاج بقلع و مس بوده است. عبدالله خان نایب الحکومه که می بایست قلع و مس را تهیه کند چند هفته او را معطل کرده است و برای اینکه درین راه خرجی نکنند دستور داده است هر چه دیک در اصفهان هست از مردم بگیرند. فردای آن روز مردم شهر با چشمان اشک آلود دیک های خود را آورده اند. فابویه ازین منظره متأثر شده، مردم را با دیکهاشان برگردانده و خود خشمگین نزد نایب الحکومه رفته است و در نامه ای می نویسد: « من باو گفتم که همان روز بظهران بر میگردم و مخالفت او را بشاه میگویم. »

سرانجام عبدالله خان بدین وسیله مرعوب شده و فردای آن روز چند شش مس برای این کار فرستاده و همانندم آنها را وارد کوره کرده و بدین گونه بریختن توپ آغاز کرده اند. یک شب آن روز فابویه دائماً مراقب این کار بوده است. فردای آن روز وقتی که خواسته اند لوله را در قالب بریزند کارگرانی که از دیدن این فلز گداخته هراسان شده بودند ازین کار سرباز می زدند. ناچار وی اهرمی بدست گرفته و با دو ضربت سخت چکش راه را باز کرده و بدین گونه فلز گداخته بیرون ریخته است. ولی ترشح مایع سوزان وی را از پا در آورده و بعقب افتاده است. کارگران تصور کرده اند وی مرده است ولی ناگهان از جای جسته و بهین حال مختز نهایی دیگر فلز گداخته را شکافته و بدین گونه همه قالبها را پر کرده است.

می نویسد فریاد بارک الله و ماشاء الله کارگران فضا را پر کرده بود و در ضمن عده دیگر از ترس فریاد میکردند. پس از آن می گوید وقتی که این لوله را ریختیم میبایست آنها را سوراخ کنیم و این کار از همه مشکلات بود. پس از سه ماه زحمت سرانجام توانسته بود متهای را که بری این کار لازمست تهیه کند. وقتی که اعلان کرد با این افراد این تکه های عظیم مفرغ را دو نیم خواهد کرد و لوله توپ خواهد ساخت همه خندیدند و خود اقرار می کنند که وی نیز درین کار شك داشته است. این شك هم بجا بود زیرا که در حرکت اول آن افراد از هم پاشید. برای اینکه کارش خراب نشود کارگران را مرخص کرده و تنها

دو تن را نگاه داشته و پس از چندی تفکر علت این عیب را بدست آورده و پس از چند روز عیب را برطرف کرده است .

اما باز در عمل موانع دیگر پیش آمده که وی با پشت کار و اسراری که داشته همه آنها را رفع کرده و متأسفانه می دیده است که برخی از کارگران عمدی داشته اند که باو خیانت کنند و مانع از پیشرفت کارش باشند و حتی بی برده است که از خارج بکارگران وی پولی می داده اند که نگذارند پیشرفت کند . چیزی که برای وی بسیار ناگوار بوده اینست که سرانجام کشف کرده محرک این خیانت های بی دریغ عبدالله خان نایب الحکومه و صلان خان رییس توپخانه بوده اند . پیداست که حال روحی و شدت تأثر وی در برابر این اوضاع چگونه ممکنست بوده باشد . ناچار می بایست با این خیانت ها به از دست آوردن در ماه ژون آن سال (ربیع الثانی ۱۲۲۳) روزی متوجه شده است که شبانه بکارخانه رفته و یکی از ابرازها را ناقص کرده اند و بهمین جهت ناچار شده است از آن پس شب و روز در کارخانه بماند و برای همین کاراژ دار الحکومه بیرون رفته و در صحن کارخانه چادر زده است و در ضمن کارگران و توپچیانی را که با آنها اعتماد نداشته از آن محوطه بیرون کرده و احمد خان نام افسری را که زیر دستش بوده « موردت کشیک کارخانه داده است تا کس دیگری بی اجازه وارد نشود .

سرنوشت کارخانه توپریزی اصفهان

کارخانه توپریزی که فاویه از افسران فرانسوی هیئت نظامی ژنرال گاردان بدستور فتحعلی شاه در اصفهان دایر کرده بود در آن موقع اهمیت سیاسی و نظامی بسیار داشته و دولتی که تمیض خواسته اند ایران نیروی نظامی قابلی داشته باشد همه مساعی خود را برای زمین بردن آن بکار میزده اند . پیداست که از بک سوز و سها می ترسیده اند در جنگهای آینده این توپخانه بک پیشرفت ایشان شود و از طرف دیگر انگلیسها که می ترسیدند با این توپخانه لشکریان ایران بتحریک ویرزی در هندوستان بتزند نفع خود را در جلوگیری ازین کار میدانستند .

از گزارشهایی که فاویه درین زمینه داده صریحاً برمیآید که عبدالله خان نایب الحکومه اصفهان پس از مراجعت محمد حسین خان امین الدوله اصفهان به حکمران اصفهان و وزیر مالیه دربار فتحعلی شاه آلت اجرای این مقاصد ناروا و بیست بوده و نه تنها کارگران را بتحریک میگردانده است که کارکنان و وسایل لازم را از میان میبردند و کسارت شکنی و اختلال کنند بلکه بوسایل نامشروع دیگر هم دست میبردند . از آنجمله مرتباً از بی نیافتی و بی صلاحی فاویه بفتحعلی شاه گزارش میداده و میکوشیده است کاری بکند که او را از

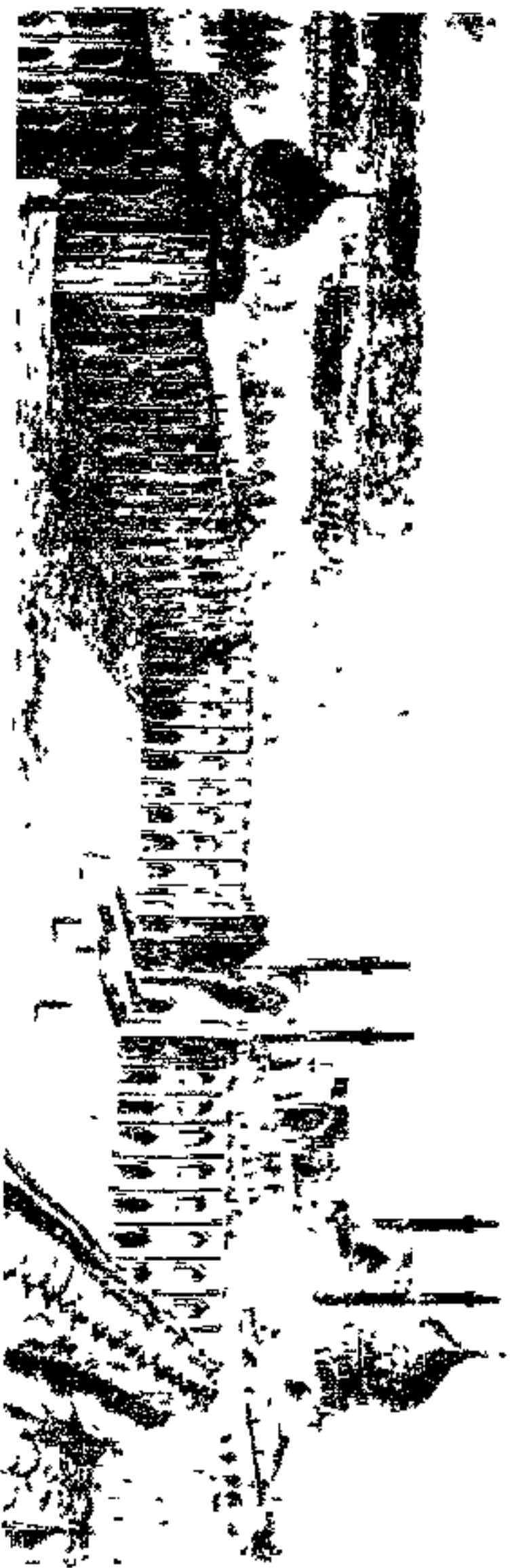
اصفهان احضار کند. در ماه ژون ۱۸۰۸ (ربیع الثانی ۱۲۲۳) توپهایی که وی میریخت و آنها کوشیده بودند نگذازند بیایان برسد از کارخانه بیرون آمده بود. درین موقع چند اداره توپ را سوراخ کرده و تراشیده و پایه ها و صندوقهای آنرا ساخته بودند و آماده حرکت بود و قابویه امیدوار بود در پایان سال پنجاه توپی را که بعهده گرفته بود بسازد و از کارخانه بیرون بیاورد. تنها برای این کار لازم بود که پول و وسایل منظمآ باو برسد و عبدالله خان همچنان ازینکار کوتاهی داشت و قابویه هرچه درخواست می کرد چوب و زغال و مس و لوازم دیگری را که بدان حاجت بود باو بدهند نتیجه نمیگرفت. چیزی نگذشت که مزد کارگران را هم نپرداختند و کارگران از کار دست کشیدند.

درینموقع حاج محمد حسین خان امین الدوله پدر عبدالله خان که حکمرانی اصفهان اسماً با او بود با اصفهان آمده بود. قابویه امیدوار بود که وی مانند پسر رفتار نخواهد کرد. بهمین جهت بدیدن او رفت. او هم قابویه را با کمال خوشرویی پذیرفت و بشام دعوت کرد و وعده داد هرچه لازم دارد باو برساند و گهت از پسرش بآید بگذرد زیرا که عبدالله بچه است و از کارها سردر نمی آورد. اما این سخنان نیز برای خام کردن او بود و باز سه هفته گذشت و ازین وعده ها اثری پدید نیامد و تنها چیزی که برای او فرستاده بودند نوزده خربوزه بود که حکمران برای او تحفه فرستاده بود. حاجی محمد حسین خان تنها برای این آمده بود که پولی از مردم اصفهان در بیاورد و کاری بکار قابویه و توپریزی نداشت. اندک اندک کاروی چنان خراب شد که تنها دو کارگر در کارخانه ماند که مزد آنها را قابویه از خود میداد ولی با اینهمه و تنها بدستگیری ایشان مشغول بود شش اراده توپ دیگر بریزد. درینموقع درهای کارخانه را بروی مردم باز کرده بود که سرده بیایند و ببینند چگونه خود آستین بالا زده و کار میکنند.

این خبر که بحاج محمد حسین خان رسید پیغام فرستاد که با قابویه مانند هرزند خود رفتار خواهد کرد و عنقریب هر چه لازم دارد برای او خواهد فرستاد. قابویه هم فرستاده او را از در بیرون کرد.

سرانجام روز ۲۴ ژویه ۱۸۰۸ (۳۰ جمادی الاولی ۱۲۲۳) حاج محمد حسین خان خود بشاهشای کارخانه آمد و قابویه با لحن جدی و حتی خشن با او سخن گفت و اظهار کرد که مصممست پانزده روز دیگر بطهران برگردد و ماجری را با فتحعلی شاه در میان بگذارد و فراتسه باز گردد. وزیر مالیه فتحعلی شاه ظاهراً ازین سخنان حساب برد و بزودی اندک اثری از مواعید او ظاهر شد و از آن پس وسایل کار را منظمآ باو میرساندند و کارگران بکار خود باز گشتند و قابویه بدین گونه دنباله کار خود را گرفت.

سرانجام در روز نهم ماه اوت ۱۸۰۸ (۲۲ جمادی الآخره ۱۲۲۳) بمناسبت جشن



میدانی سازه در اصفهان در زمان صفوی سازه
ارگنک دو نو

ولادت ناپلئون فابویه در اصفهان همه توپهایی را که ساخته بود بعداً در آورد و با آنها شلیک کرد بدینگونه رسماً اعلان کرد که کارخانه وی نتیجه خود را بیرون داده است. در ضمن جشنی در کارخانه گرهت وعده‌ای از اعیان شهر را دعوت کرد و پرژوزف در حضور آنها مراسم دینی را بجا آورد و در آن مجلس جشن تا نیمه شب آن روزها بویه با مردم اصفهان درباره معاصر کشور خود سخن رانده و شرحی از تمدن فرانسه و مساوات در میان مردم و عدالت مطلق و اینکه هر کس در آنجا بواسطه لیاقت بهر مقامی میتواند برسد بیان کرده است و پیدا است که این مجلس جشن پیشا بوقت چه اثری ممکنست در میان مردم اصفهان در آن روز کرده باشد

فابویه چنان نسبت بزیردستان و کارگران خود معود کلام بهم رده بود که در عیبت وی هم کار معطل نیمانند، چنانکه در پایان ماه اوت ۱۸۰۸ (رجب ۱۲۲۳) که وی سخت بیمار شد در مدت بیماری وی خللی بکار وارد نیامد و بیش از یک ماه بستری بود و تب سخت می کرد و درین مدت معالجه وی پرژوزف و میرزا اسمعیل طبیب اصفهانی بودند.

در آغاز ماه اکتبر همان سال (شعبان ۱۲۲۳) فتحعلی شاه بفا بویه فرمان داد بیست اراده توپیی را که تازه ساخته بود بظهران بفرستد. وی ژنرال گاردان را ازین کار خبر کرد و عجله کرد بقیه توپهایی را هم که از او خواسته بودند بسازد. خرچهای این توپها را بسیار محکم و بسیار سبک ساخت و پس از آن مدتی وقت صرف کردند که اسبها را بکشیدن آنها عادت بدهد، زیرا که اسبهای اصفهان تنها بسواری دادند عادت کرده بودند. این کار دشوار و بسیار طولانی بود و تا و بسه سرگرم همین کار بود که ژنرال گاردان در پایان ماه نوامبر (رمضان ۱۲۲۳) او را بظهران احضار کرد

چون بظهران رسید آنگاه شد که در بظهران احساسات سوسی و در باره هیئت نظامی فرانسوی ندارد و از بظهران افتاده است و احتمالاً می رود ساچار شود بزودی از ایران برود. اینکه فتحعلی شاه رفتار خود را تغییر داده بود بواسطه این بود که آگساز شده بود چگونه ناپلئون بوی خیانت کرده و در سازش با روسها دیگر با ایران اهمیتی نداده است. انگلستان نیز البته در تحریک احساسات وی بی اثر نبوده است. در بهار سال ۱۸۰۸ (صفر ۱۲۲۳) نخستین سفیر انگلستان در ساحل ایران پیاده شده بود ولی تقاضای فوق العاده وی که تصرف بندرهای عمده خلیج فارس و دریای خزر بود فتحعلی شاه را بوحشت آنگذیده بود هنوز نفوذ گاردان باندازه ای بود که تواند شاه را وادار کند این سفیر را نپذیرد.

بهمین جهت بقابویه فرمان دادند ببینند بچه وسیله فرانسویسان ممکنست ازخلیج فارس حمایت کنند و درصورتیکه انگلیسها بایران حمله کنند پشتیبان ایران باشند . قابویه درهمین موقع گزارشی تهیه کرده است بعنوان « گزارش درباره انتخاب مرکز نظامی در خلیج فارس » . درین گزارش باین نتیجه رسیده است که دولت فرانسه هر موز و جزیره قسم را که در آن زمان وهامیان تصرف کرده بودند بخرد .

اما چند ماه بعد دولت انگلستان پیشنهاد های دیگری کرد و این بار بیشتر نتیجه گرفت . نماینده تازه ای سر هر فرد جونز بریج (۱) با يك دسته مهم از کشتی های جنگی بایران نزدیک شده بود . فتحعلی شاه چون می ترسید نیروی انگلیس در خاک ایران پیاده شود و چون پیش از پیش از ناپلئون ناراضی بود با وجود مخالفت گاردان راضی شد این سفیر را بپذیرد . بهمین جهت سفیر فرانسه که میترسید بزودی روابط قطع شود همکاران خود را که در شهرهای دیگر بودند بطهران احضار کرده بود و خود را آماده حرکت میساخت .

سر انجام در روز ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸ (۶ شوال ۱۲۲۳) قابویه با بیست اراده توپ و لوازم آنها از اصفهان عزیمت کرد . پنج هفته در راه اصفهان بطهران بوده است . در آن زمان راهی که توپ را بتوان برد هنوز ساخته نشده بود . برای بردن این توپها گاو و گاهی انسان را بکار برده است و حکمرانان عرض راه مردم را برای این کار بیسگاری گرفته اند . گاهی مجبور می شده است توپها را در گل بگذارد و خود پیشاپیش برود از روستاییان یاری بخواهد . عاقبت روز ۳۹ دسامبر (۱۳ ذی القعدة ۱۲۲۳) وارد پای تخت شده است . نخستین چیزی که متوجه شد این بود که فرانسویان دیگر آن اعتبار سابق را ندارند . پیش از آن هم فتحعلی شاه ایرادهایی از کار او گرفته بود . می گفتند وی صندوقهای سی ساخته است که برای بردن آنها دو اسب لازمست و ازو میخواستند کاری بکنند که يك اسب کافی باشد .

پیدا است که این ایراد گیریها بهانه ای بود که با بهم خوردن روابط ایران و فرانسه مجبور نباشند از و تشکر بکنند . ایراد دیگری که ازومی گرفتند این بود که روی سوله توپها دگه ای برای نشانه گرفتن نساخته بود و میرزا شفیع صدر اعظم شخصاً درین زمینه باو اعتراض کرده بود . در نامه ای که در ۱۵ ژانویه ۱۸۰۹ (۲۸ ذی القعدة ۱۲۲۳) از طهران برادرش نوشته می گوید : « توپهای مرا امتحان کردند ، هر چه سعی کردند آنها را بسکند ، چون نتوانستند بالاخره آنها را در انباری گذاشتند و در را بستند و وضع من مانند آنست که درین پت سال هیچ کاری نکرده باشم ... تصور میکنم که از نظر مالی